

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پژوهشی درباره ستاره شعری یمانی

از منظر قرآن و روایات و علوم تجربی

مهدی دانشیار

عضو مرکز نجوم آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام

و هیات علمی بنیاد ملی محمد بن زکریای رازی

### شناسنامه کتاب

نام کتاب: پژوهشی درباره ستاره شعرای یمانی در آینه قرآن و علوم تجربی  
 مولف: مهدی دانشیار  
 ناشر: دانشیاران ایران  
 مدیریت انتشارات: ملیکا(نرگس) دانشیار  
 مدیر داخلی انتشارات: امیرحسین دانشیار  
 نوبت چاپ: اول/۱۴۰۲  
 قیمت: ۷۰۰۰۰۰ ریال  
 شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه  
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۶-۳۱۵-۹  
 مرکز پخش: نشانی: تهران، میدان بهارستان، خیابان مجاهدین اسلام، جنب روزنامه جمهوری، پ ۳۱۱  
 تلفن ۰۹۱۲۴۸۹۷۳۵۰ - ۰۲۱-۳۶۸۳۱۵۲۵



سرشناسه	: دانشیار، مهدی، ۱۳۵۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: پژوهشی درباره ستاره شعرای یمانی در آینه قرآن و علوم تجربی/ مهدی دانشیار.
مشخصات نشر	: تهران: دانشیاران ایران، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۷ص:؛ مصور(رنگی): (۱۴/۵×۵/۲۱)س.م.
شابک	: 978-622-316-315-9
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۵ Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 21st century
موضوع	: ستاره‌ها در قرآن Stars in the Qur'an
رده بندی کنگره	: BP۱۰۲/۶۵
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۲۲۶۱۰۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا



## بسم الله الرحمن الرحيم

### ستاره شعرای یمانی

با هبوط بشر هوشمند بر زمین و نگاه او به فضای پیرامون خود ، همیشه آسمان به عنوان یک منبع اسرار آمیز و الهام بخش برای انسان به شمار می رفته است نگاه به به اجرامی درخشان و زیبا که آسمان شب را زینت داده اند و در چرخش و حرکت هستند و گاهی طلوع می کنند و زمانی غروب می کنند و چون جواهراتی درخشان بر مخمل سیاه آسمان پاشیده شده اند، همیشه چیستی این اجرام برای انسان از جمله مسایل مهم بوده است؟ وقتی روشنی روز از بین می رود ، و سیاهی شب همه جا را فرا می گیرد گویی روزنه هایی هنوز می توانند انسان را به جهان روشنایی متصل کنند، گرچه خورشید عالم فروز غروب کرده ولی لمعاتی از روشنایی از روزنه هایی به نام ستاره به زمین می رسد و در آسمان می تابد، فکر بشر اولیه در مورد ستارگان چنین افکاری بود ستارگان را روزنه هایی به عالم روشنایی می دانستند، و تحلیل ها و اسطوره هایی را بر این اساس تنظیم می نمودند، و شاید

آنچه که امروز فکر می کنیم با آنچه دیروز فکر می کردند از لحاظ معنا و محتوی متفاوت باشد.

به هر حال علم ستاره شناسی با رصد های مستمر مردمان در آسمان به وجود آمد گرچه از لحاظ چیهستی نمی دانستند که واقعا این موجودات درخشان چیهستند آیا اجرامی منیرند یا روزنه ای به عالم منیر ولی به هر حال گردش آنها و دوره تناوب های منظم آنها برایشان بسیار شایان اهمیت بود، عده ای بودند که با دقت در دوره تناوب ستارگان و مصادف شدن جایگاه قرار گرفتن عده ای از ستارگان با اتفاق یا رویداد خاصی روی زمین این ها را بدون ارتباط با هم نمی دانستند، و می گفتند حالا که با ظهور این ستاره در این وقت پس چنین اتفاقی افتاد لابد این ستاره در این اتفاق نقش موثر داشته است، لذا آن اتفاق را مولود این ستاره دانسته و یا این ستاره را علت برای آن حادثه تلقی می کردند، و کم کم این توجه و نیافتن علتی دیگر منجر بدان می شد که برای اینکه مثلا آن اتفاق زودتر بیافتد یا اصلا نیافتد برای ستاره قربانی می کردند و هدیه می فرستادند و این منجر بدان شد که رفته رفته ستارگان به عنوان یک الهه یا ایزد شناخته شده و معابد برای آنها ساخته شده و آیین هایی برای خشنودی آنها جعل شود،

و به دامنه آن رفته رفته اضافه شود، تا جایی که عده ای تمام اعمال خود از خوب و بد را وابسته به ستارگان کردند احکام نجوم جعل کردند و انجام و عدم انجام هر کاری را به صلاحدید و رای ستاره که با روش هایی به اصطلاح خود بدان دست پیدا کرده بودند ، معطوف می داشتند و علمی را درست کردند به نام تنجیم، عده ای بت هایی را به یاد آنها می ساختند و آنها را عبادت و بندگی می کردند، این فرهنگ چنان ریشه دوانده بود که حتی روز ها و ایام و ساعات خود را در تدبیر ستارگان و سیارات می دیدند، روز شنبه را متعلق به زحل یک شنبه را متعلق به خورشید ، دوشنبه را متعلق به ماه ، سه شنبه را متعلق به مریخ، چهارشنبه را متعلق به زهره و بالاخره پنجشنبه را متعلق به مشتری می دانستند، و هر یک از ساعات روز هم به همین منوال تقسیم بندی کرده بودند و برای تقدیس هر ستاره و کوکبی دعایی داشتند که ابومعالی علوی در کتاب بیان الادیان از قول محمد بن زکریای رازی به بعضی از این دعا ها اشاره می کند.

اعتقاد به تنجیم و تقدیس ستارگان به همین لحاظ از دیر باز مورد توجه مردم قرار گرفته بود و عده ای شاید هم به آتش

---

<sup>۱</sup> تحقیق محمد تقی دانشپژوه

آن می افزودند، ادیان حق الهی از جمله منش ها و روش هایی که پیش گرفتند مبارزه با این اعتقادات و جاهلیت ها بود به طوری که در جای جای قرآن کریم به این منش طعنه می زند و این سیره را از زمان ابراهیم خلیل الرحمن ساری و جاری می دانسته است مثلاً در آیات مبارکه انعام از زبان حضرت ابراهیم می فرماید:

۷۵ وَ كَذَلِكَ نُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلِكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ  
۷۶ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ  
۷۷ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأُنْ لِمَ يَحْمَدُنِي رَبِّي لَا كُوتُونَ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ  
۷۸ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ  
۷۹ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ خَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ<sup>۲</sup>

---

۱. ۲-۷۵. و این چنین، ملکوت آسمان ها و زمین (و حکومت مطلقه

خداوند بر آنها) را به ابراهیم نشان دادیم؛ (تا به آن استدلال کند، و اهل یقین گردد).

۷۶- هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره ای مشاهده کرد؛ گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم.»

۷۷- و هنگامی که ماه را دید که (سینه افق را) می شکافت، گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود.»

۷۸- و هنگامی که خورشید را دید (که سینه افق را) می شکافت، گفت: «این خدای من است؟ این (که از همه) بزرگ تر است!» (اما



قرآن کریم از سویی که با جهل و خرافات پرستی مردم در جامعه مبارزه می کند از سویی مردم را به سوی حقیقت و علم ودانش و تحقیق و پژوهش راهنمایی می کند.

در آیه شریفه ۱۵ از سوره مبارکه یونس چنین می فرماید:

"هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ" ۳

در این آیه شریفه خداوند سبحان مردم را تشویق به رصد خورشید و ماه و می کند و اینکه این رصد را به فرمول و حساب درآورند، و این مساله را نشان از حق بودن برای مردم عالم می داند که این آیه ریشه اصلی همان ساینس آست که

---

هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم! من از شریک هائی که شما (برای خدا) می سازید، بیزارم!  
۷۹- من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالصم؛ و از مشرکان نیستم!»

۳

او کسی است که خورشید را روشنایی بخش و ماه را نورافشان قرار داد؛ و برای آن منزلگاههایی مقدر کرد، تا عدد سالها و حساب [زمان] را بدانید؛ خداوند این را جز به حق نیافریده است؛ او آیات [خود را] برای گروهی که آماده درك حقایقند، شرح می دهد.

Science ۴

ما در علوم تجربی و علم روز داریم یعنی دقت و رصد و آزمایش و فرموله کردن و توجیه علمی مطلب.

و در آیاتی متعدد تشویق به پژوهش در طبیعت می کند مثلا در آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره غاشیه:

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ، وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ،  
وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ، وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ.<sup>۵</sup>

در این آیات خدای سبحان امر به پژوهش در علوم پایه از جمله زیست ، نجوم ، زمین شناسی و ریاضیات می کند، و به پیامبر سفارش می کند که فذکر انما انت مذكر فقط تو به مردم این ها را آموزش بده به پذیرفتن چیزی مجبور نکن.

در همین راستا یکسری از کدهای آموزشی را هم به انسان گوشزد می کند و در آیه ۲۹ سوره مبارکه عنکبوت می فرماید:

---

آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده (۱۷) و به آسمان که چگونه برافراشته شده (۱۸) و به کوه ها که چگونه برپا داشته شده (۱۹) و به زمین که چگونه گسترده شده است (۲۰)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ  
النَّشْأَةَ الْأَخْرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>٦</sup>

بروید و بگردید و ببینید که خلقت چگونه ایجاد شده است.

در مورد خلقت انسان، خلقت زمین و آسمان و بالاخره درباره  
آسمان و نجوم کد های پژوهشی در اختیار انسان می گذارد و  
در عین حال باب پژوهش را نمی بنند بلکه به پیامبر اکرم در  
سوره کهف آیه ۲۲ گوشزد می کند که:

فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا<sup>٧</sup> پس  
بین مردم جز به ظاهر همان چیزی که می گویند اظهار نظر  
قطعی مکن و هیچ نظری را قطعی تایید نکن، و بدین روش  
راه پژوهش و تحقیق را بر مردم نبسته است،

در امر خلقت آسمان و زمین آیاتی وجود دارد که کد های  
ویژه ای به انسان دانش پژوه می دهد، مثلاً آیه شریفه ۶۷  
سوره زمر:

---

<sup>٦</sup> بگو: در زمین بگردید، پس بنگرید که (خداوند) چگونه آفرینش را آغاز کرده  
است؟ سپس (همان) خدا نشأی آخرت (قیامت) را ایجاد می کند، همانا خداوند  
بر هر کاری بسیار توانا است.  
<sup>٧</sup> پس در باره ایشان جز به صورت ظاهر جدال مکن و در مورد آنها از هیچ  
کس جویا مشو

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ<sup>۸</sup> که  
فراز والسماوات مطویات بيمينه اسراری نهفته است که در  
کتابی مستقل بدان خواهیم پرداخت و یا در آیه ۷۵ شریفه  
سوره مبارکه واقعه: فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ که اشاره به  
موقعیت ستارگان در آسمان می کند، و یا در آیه ۴ و ۳ سوره  
شریفه ملک:

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ  
تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ<sup>۹</sup> ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ  
يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ<sup>۱۰</sup>

که اشاره بدان دارد که به خلقت آسمان ها بنگرید هیچ خلل  
و هیچ اعراض از حساب و کتاب در آنها مشاهده نمی شود و  
اشاره می کند که دوباره به آن نگاه کنید و از دید دیگر آن را  
بررسی کنید هیچ تفاوت نمی کند با هر نگاهی که نگاه کنید

---

<sup>۸</sup> و خدا را آنچنان که باید به بزرگی نشناخته اند و حال آنکه روز قیامت زمین  
یکسره در قبضه [قدرت] اوست و آسمانها در پیچیده به دست اوست او منزّه  
است و برتر است از آنچه [با وی] شریک می گردانند

<sup>۹</sup> آنکه هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید. در آفرینش [خدای] رحمان، خلل  
و نابسامانی و ناهمگونی نمی بینی، پس بار دیگر بنگر آیا هیچ خلل و نابسامانی  
و ناهمگونی می بینی؟

<sup>۱۰</sup> باز دوباره به چشم بصیرت دقت کن تا دیده خرد زبون و خسته (نقصی  
نیافته) به سوی تو باز گردد.

دوباره آن را با نظم وقاعده می بینید و اشاره به اینکه در آیه ۷ سوره مبارکه الرحمن *وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ* که به برافراشته شدن آسمان و برقراری معادلات بین آن حکایت می کند، به هر حال قرآن کریم کتاب الهام بخشی در سیر آفاق و انفس می باشد، یکی از مواردی که بدان اشاره می کند در سورخ نجم به ستاره ای است به نام ستاره شعری یمانی که موضوع این کتاب است، در آیه ۴۹ سوره نجم می فرماید: *وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَى* و هم اوست آفریننده ستاره شعری، خدای سبحان در سوره ای موسوم به سوره نجم در ابتدای سوره نجم از ستاره ای صحبت می کند:

*بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ* و در آیه ۴۹ همین سوره عنوان می دارد *وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَى*، در موارد دیگر از ستاره ای دیگر هم صحبت می شود سوره طارق آیات ۱ الی ۴ می فرماید: *بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ النَّجْمُ الثَّاقِبُ إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ*<sup>۱۱</sup> به هر حال خوب است از راه تدبر در قرآن پیرامون این ستارگان که در قرآن در قرآن اشاره شده است تدبری بنماییم ، اولاً می

<sup>۱۱</sup> قسم به آن ستاره چون پنهان شد،

<sup>۱۲</sup> سوگند به آسمان و به آنچه در شب آید. و تو چه دانی که آنچه در شب آید چیست؟ ستاره‌ای است درخشنده. هیچ کس نیست مگر آنکه بر او نگهبانی است.

پژوهشی درباره ستاره شعرای یمانی

خواهیم بدانیم ستاری شعری یمانی چه ویژگی‌ها و خصلتی دارد.

## ستاره شعرای یمانی یا شباهنگ:

قبل از ورود به اصل بحث به جاست که این ستاره را از دید مردمان و ناظران شب های زیبای کویر مورد ارزیابی قرار دهیم و بدین جهت به مصاحبه با رئیس اداره هواشناسی<sup>۳</sup> شهر شهرضا توسط خبرگزاری فارس صورت پذیرفته است می پردازیم :

پدیدار شدن ستاره شباهنگ به معنای پایان گرمای تابستان و آغاز خنک شدن تدریجی هوا است.

همه ما ( کویر نشینان) اصطلاح ستاره خنک را شنیده ایم که پدر و مادرمان یا پدربزرگ و مادربزرگمان هر ساله ۱۵ مرداد ماه که می شود آن را در آسمان جستجو می کنند، پدیدار شدن ستاره شباهنگ به معنای پایان گرمای تابستان و آغاز خنک شدن تدریجی هوا است، این ستاره در پارسی با نام های کاروان کش، و راهنگ، روز آهنگ، شب کش، شباهنگ، خنک، تیر و تیشتر نیز نامیده می شود؛ در زبان های اروپایی نیز ستاره سیروس Sirius خوانده می شود، در کتب نجومی نیز به اسم

---

<sup>۳</sup> ستاره سبزه علی

شعرای یمانی و نیز ستاره آلفای صورت فلکی سگ بزرگ، کلب اکبر نیز شناخته می شود.

شباهنگ پرنورترین ستاره آسمان شب بوده که نام دیگر آن شعرای یمانی است. در واقع ستاره‌ای است که در گذشته نشانی از سرزمین یمن در آسمان به حساب می آمده. مصریان باستان این ستاره را ایزد باران می دانستند. زیرا طلوع شباهنگ مصادف با طغیان رود نیل و آغاز فصل بارندگی بوده است.

حتماً همه شما هم این ستاره بسیار درخشان را بارها و بارها دیده‌اید. شب‌های سرد زمستان این ستاره زیبا و درخشان میزبان آسمان نیمکره شمالی است و اگر از ابتدای پاییز تا آخر زمستان هر شب سری به سوی آسمان بلند کنید این گوهر شب تاب چهره می نماید و خود را به رخ هر بیننده خواهد کشید.

همه می دانیم که بر اثر چرخش زمین به دور خورشید بر روی مدار خودش ستارگان آسمان هر شب نسبت به شب قبل مکان شان در آسمان تغییر می کند. این تغییر مکانی در هر شب بسیار ناچیز و نامحسوس است اما در طول ماه و سال باعث می شود که مثلاً آسمان شب‌های تابستان و زمستان با هم فرق داشته باشد. یعنی چه؟ یعنی اینکه شما در تابستان



مثلاً ساعت ده شب ستارگانی را در آسمان خواهید یافت که در زمستان قادر به دیدن آن‌ها نخواهید بود و همچنین در تابستان.

اگر درست در بامداد ۱۵ مرداد یعنی همان چهل و پنج تابستان حدود ۲۰ دقیقه قبل از طلوع آفتاب به افق شرقی که محل طلوع خورشید است با دقت خیره شویم و افق روبه رویمان باز باشد و مانعی مانند کوه، ابر و غبار یا ساختمان‌های بلند در سر راه دید ما نباشد، می‌توانیم در میان روشنایی قبل از طلوع خورشید درخشندگی ستاره‌ای را ببینیم که همان ستاره شباهنگ است.

دیدن این ستاره در روزهای قبل از آن غیرممکن است چون طلوع آن همزمان است با طلوع خورشید اما از این روز به بعد با فاصله گرفتن از خورشید وارد آسمان شبانگاهی شده و روزهای بعد به راحتی قابل رویت است. قدیمی‌ها به خصوص کشاورزان قدیمی با این ستاره به خوبی آشنا هستند و چون طلوع آن همزمان است با عبور از نیمه تابستان و کاهش دما و خنک شدن نسبی هوا و اصطلاح ستاره خنک را بر آن نهاده‌اند.

همان طور که می‌دانید دلیل اصلی گرمای زمین از خورشید است و زمین غیر از گردش به دور زمین به دور خود نیز می‌چرخد، حرکت چرخشی زمین به دور خود حول محور عمودی نیز در طول سال تغییر می‌کند.

تغییر جهت تابش خورشید باعث ایجاد فصل‌ها می‌شود به طوری که در ظهر ابتدای تیر ماه نور خورشید عمودترین حالت ممکن به زمین می‌تابد و ظهر اول دی ماه مایل‌ترین حالت ممکن را دارد، هر چه خورشید نسبت به خط استوا عمودتر باشد گرمای بیشتری از جو وارد می‌شود و هر چه مایل‌تر باشد، گرمای کمتری از جو وارد زمین می‌شود.

اما ۱۵ مرداد که می‌شود جهت تابش نور خورشید طوری است که ستاره شباهنگ کم‌کم در افق پدیدار شده و قابل مشاهده است، گفتیم که قبل از آن چون در افق طلوع خورشید جای می‌گرفت قابل مشاهده نیست.

## شِعرى در قرآن کریم: رویکردی گفتمانی به مفهوم<sup>۱۴</sup>

شِعرى در قرآن کریم، تنها یک بار یاد شده و آن آیه ۴۹ سوره نجم است: «وَإِنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى»؛ آیه‌ای که در آن، پروردگار رسول اکرم (ص) - رَبُّک - به عنوان پروردگار شِعرى معرفی شده است. با مفروض گرفتن این که شِعرى نام یک ستاره باشد - چنان که مفسران مسلمان گفته‌اند - این که چرا در میان ستارگان آسمان، اینچنین اهمیت یافته، و این که معرفی خداوند متعال به عنوان پروردگار شِعرى چه پیامی را می‌تواند دربرداشته باشد، نیازمند آن است تا ویژگیهای شِعرى هم از حیث تاریخ‌آشنایی با این ستاره، و هم از حیث اهمیت آیینی و نمادین آن مورد بررسی قرار گیرد. در این مطالعه بنا ست با مروری بر جایگاه شِعرى در قرآن کریم و ادبیات تفسیری سده‌های متقدم، راهی برای پاسخ گفتن بدین پرسشها بیابیم.

---

<sup>۱۴</sup> مقاله‌ای از احمدپاکتچی برگرفته از سایت مطالعات تاریخی قرآن و حدیث

## درآمد

توجه به بافت نزول قرآن کریم و مطالعه فضای فرهنگی مخاطبان نخستین در آن عصر، مسیری است که در دهه‌های اخیر گشوده شد و رفته‌رفته بر اهمیت و اقبال آن افزوده می‌شود. استفاده از تحلیلهای گفتمانی - تاریخی در تعامل میان متن و بافت می‌تواند دستاوردهای مهمی در مسیر رسیدن به فهمی ژرف‌تر از ظرایف موجود در پس مفردات و ترکیبات قرآنی داشته باشد و در مقاله حاضر، این روش، برای مطالعه یکی از مفردات قرآنی، یعنی «شعری» مورد استفاده قرار گرفته است. ویژگی دیگر در مطالعه حاضر این است که از سویی تفاسیر منقول از صحابه و تابعین را در سطح گفتمان فراتر از سطح گفته مورد توجه قرار داده، و از دگر سو، با یک تحلیل گفتمانی - تاریخی این امکان را فراهم آورده است که این اقوال تفسیری مورد آزمون و ارزیابی قرار گیرند.

## طرح مسئله

در مطالعه مفهوم شعری در قرآن کریم، نخست به کوتاهی بافت کاربرد آن در قرآن بررسی می‌شود و مضامین مربوط به شعری در آیات قرآنی بر اساس بامتن [۱] بازکاوی می‌گردد. سپس رویاورد مفسران به این مفهوم مطالعه می‌شود تا روشن

گردد تلقی آنان در باره شعرای قرآنی تا چه اندازه واضح بوده است. آنگاه به جایگاه شعرای یمانی در نمادشناسی و باورهای دینی عرب پیش از اسلام و فرهنگهای پیرامون آن پرداخته می‌شود تا پس از روشن شدن بافت گفتمانی فراسوی متن، معلوم گردد دیدگاه ارائه شده از سوی مفسران متقدم، تا چه حد با سازه متنی در قرآن و با بافت گفتمانی فراسوی متن سازگاری دارد.

در حالی که در نگاه بدوی به نظر می‌رسد مطالعه شعری در شمار مسائل روز به شمار نیاید و چنین بنماید که ابهامی در تفاسیر در باره آن وجود ندارد، این بحث از آن رو می‌تواند حائز اهمیت باشد که نمونه‌ای روشن برای رویکرد گفتمانی - تاریخی به فهم قرآن، و نیز نمونه‌ای برای ارزیابی تفاسیر منقول از صحابه و تابعین است.

#### ۱. شعری در قرآن و تفاسیر

##### الف) شعری در بافت سوره نجم

در مطالعه مفهوم شعری در قرآن کریم، نخست باید به موقعیت آن در بافت کاربردش در قرآن پرداخته شود و سپس تفاسیر

مورد رجوع قرار گیرد. دسته آیات سوره نجم که یادکرد شعری در اثنای آن گنجانیده شده این است:

... وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ (۴۲) وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى (۴۳)  
 وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا (۴۴) وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ  
 (۴۵) مِّن تَطْفَئَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ (۴۶) وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَىٰ (۴۷)  
 وَأَنَّهُ هُوَ أَعْنَىٰ وَأَقْنَىٰ (۴۸) وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَىٰ (۴۹) وَأَنَّهُ أَهْلَكَ  
 عَادًا الْأُولَىٰ (۵۰) وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ (۵۱) وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ  
 كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَىٰ (۵۲) وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ (۵۳) فَغَشَّاهَا مَا  
 عَشَّىٰ (۵۴).

و پایان راه همه، پروردگار توس (۴۲). و اوست که می خنداند و می گریاند (۴۳). و اوست که می میراند و زنده می کند (۴۴). و اوست که جفت‌های نر و ماده را آفریده است (۴۵)، از نطفه، آن گاه که در رحم ریخته می‌شود (۴۶)، و بر خداوند است که آن را بار دیگر زنده کند (۴۷). و اوست که بی‌نیاز کند و روزی دهد (۴۸). و اوست پروردگار شعری (۴۹). و اوست که عاد، آن قوم پیشین را هلاک کرد (۵۰)، و از ثمود هیچ باقی نگذاشت (۵۱)، و پیش از آنها قوم نوح را که ستمکارتر و سرکش‌تر بودند (۵۲)، و نیز مؤتفکه را نابود کرد (۵۳)، و

فروپوشید آن قوم را، هر چه باید فروپوشد (۵۴) (ترجمه  
عبدالمحمد آیتی).

لحن آیات انتقادی و آشکارا در صدد نقد دیدگاههای شرک  
آمیز جاهلی است. در این آیات، مستقیماً به باورهای جاهلانۀ  
مشرکان در باره شعری تصریحی نمی‌شود و فقط از شعری به  
عنوان مربوب خداوند نام آورده می‌شود، اما با تأمل در  
مضمون‌های مرتبط با ذکر شعری و تأکیدهایی که در آیات  
وجود دارد، می‌توان به طور تلویحی عقاید جاهلی در خصوص  
شعری را به دست آورد. اکنون به عنوان گام آغازین، می‌توان  
به ترتیب آیات، این باورهای بازتاب یافته در آنها را در یک  
خوانش گفتمان‌محور متکی بر دانش عمومی در حوزه اساطیر  
و باورهای جاهلی بررسی کرد. نتایج این مرور در متن زیر  
بازتابیده است:

مضمون ۱

بازگشت و رستاخیز

وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ (۴۲)

وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشَأَ الْآخِرَىٰ (۴۷)

مضمون ۲

خنداندن و گریاندن توسط الله

وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى (۴۳)

مضمون ۳

سلطه الله بر مرگ و زندگی

وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا (۴۴)

مضمون ۴

تناسل و رابطه جنسی به خواست الهی

وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ (۴۵) مِّنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ (۴۶)



مضمون ۵

غنی ساختن و آذوقه دادن توسط الله

وَأَنَّهُ هُوَ أَعْنَى وَأَقْنَى (۴۸)

مضمون ۶

هلاک

وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَاداً الْأُولَى (۵۰) وَتَمُودَ فَمَا أَبْقَى (۵۱) وَقَوْمَ نُوحٍ  
مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَى (۵۲) وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى  
(۵۳)

مضمون ۷

فروپوشی

فَعَشَّاهَا مَا عَشَّى (۵۴)

ب) دسته‌بندی مضامین

در مقام دسته‌بندی این مضمونها باید گفت که برخی از مضامین ظاهراً ناظر به یک باور جاهلی است که شعری خدایگان باروری و برکت باشد. مضمونهایی مانند تناسل و رابطه جنسی، و غنا و آذوقه دادن در این دسته قرار می‌گیرند.

با وجود آن که موجب تولید مثل، غنا دهنده و خوراک رساننده در این آیات به لحاظ گفته‌ای، الله خدای یکتای اسلام است، ولی به لحاظ گفتمانی آیات در صدد آنند تا باور کسانی را فرو شکنند که منشأ این برکات را خدایگانی جز الله - در اینجا شعری - می‌دانستند. مضمون‌هایی عمومی مانند خندانان یا زندگی بخشیدن را هم باید ذیل همین دسته جای داد. چنان که خواهیم دید، این باورها در باره شعری، کاملاً با جایگاه این ستاره در اسطوره‌ها و آیینهای مصری قابل مقایسه است. همچنین جایگاه شعری در داستانهای عربی و نسبت عشق‌ورزانه او با سهیل، می‌تواند جایگاه اروتیک و موقعیت آن در حمایت از نیروی جنسی و افزایش باروری را نیز مستحکم سازد.

برخی از مضامین آیات ظاهراً ناظر به این باور جاهلی است که شعری خدایگانی تیزخشم و نابود کننده است. این باور در خصوص شعری، در آیه‌های پی‌درپی در خصوص غضب بر عاد، ثمود، قوم نوح و مؤتفکات دیده می‌شود؛ با وجود آن که فاعل هلاک در این آیات، الله خدای یکتای اسلام است؛ ولی سخن گوینده در فضای گفتمانی عصر، در صدد آن است تا با باورهای شرک‌آلود کسانی مقابله کند که این نیروی هلاک‌کنندگی را

از آن خدایگانی جز الله - در اینجا شعری ۰ - می‌شمرده‌اند. مضمون‌هایی عمومی مانند گریاندن یا میراندن را هم باید ذیل همین دسته جای داد. خواهیم دید این باورها در باره شعری، کاملاً با جایگاه این ستاره در اسطوره‌ها و آیینهای یونانی قابل مقایسه است.

دسته سوم، مضامینی است که به زندگی پس از مرگ و پاداش و جزای اعمال در آخرت می‌پردازد و آن گونه که خواهیم دید، این مضامین نیز در اسطوره‌های مصری قابل پیجویی است. دسته چهارم نیز، مضمون فروپوشی را دربردارد که در سوره نجم به تبع آیات عذاب آمده است. می‌دانیم که در قرآن کریم ماده غَشَى بیشتر به معنای منفی (بقره/ ۷؛ اعراف/ ۴۱، ۱۸۹؛ یونس/ ۲۷؛ هود/ ۵؛ یوسف/ ۱۰؛ نور/ ۴۰؛ عنکبوت/ ۵۵؛ احزاب/ ۱۹؛ یس/ ۹؛ جائیه/ ۲۳؛ محمد/ ۲۰؛ نوح/ ۷؛ غاشیه/ ۱) و در مواردی اندک به معنای خنثی یا مثبت (اعراف/ ۵۴؛ انفال/ ۱۱؛ رعد/ ۳؛ شمس/ ۴) به کار رفته است.

## ۲. رویاورد مفسران متقدم به شعری

در این بخش از پژوهش، تلاش بر آن است تا داده‌های مفسران متقدم از صحابه، تابعین و اتباع تابعین در خصوص شعری در تفسیر آیه مورد بحث از سوره نجم، بر اساس یک مبنای

گفتمانی طبقه‌بندی گردند و مسیرهای شکل‌گیری این نظریات تفسیری و نیز نسبت آنها از حیث تقدم و تأخر زمانی مورد بررسی قرار گیرد. مطالعه این مسیرهای گفتمانی در واقع نوعی گشودن بخش لایه‌شناسی یا به تعبیر بهتر مسیرشناسی [۲] در فضای گفتمان‌کاوی، و مطالعه روند تاریخی گفتمان و تحولات صورت گرفته در آن است.

الف) مسیر گفتمانی اول، تأکید بر ستاره بودن

بر اساس مشخصه‌های گفتمانی به نظر می‌رسد طیفی از کهن‌ترین اظهار نظرها در تفسیر آیه «وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَى» روایاتی منقول از صحابه و تابعین است با این مضمون که مشخص شود ورای واژه «الشعرى» در این کاربرد، اصلاً سخن از یک ستاره است. روایتهای مورد نظر اینهاست: یکی روایت محمد بن سعد از پدرانش از ابن عباس (د ۶۸ ق): «فی قوله «وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَى» قال: هو الكوكبُ الذی يُدعى الشعرى» (طبری، ۲۷ / ۷۶)؛ و دیگری، روایت منقول از عبدالرحمن بن زید بن اسلم (د ۸۲ ق): «یعنی بالشعرى النجم الذى یسمى هذا الاسم» (طبری، همانجا). این عبارات نشان می‌دهد که برای مفسران صدر اول اساس این که واژه «الشعرى» در حال اشاره کردن به یک ستاره است، خیلی واضح نبوده و نیاز به

تفسیر داشته است. البته، در مقاطع بعدی مفسران ستاره بودن شعری را مسلم گرفته، به دنبال یافتن مصداق آن در آسمان بوده‌اند؛ ولی همچنان تا اواخر سدهٔ ۳ق، عباراتی از مفسران یافت می‌شود که آن ابهام اولیه هنوز در آن دیده می‌شود؛ مانند: «وقال علی بن ابراهیم [القمی] فی قوله «وانه هو رب الشعری»، قال: نجمٌ فی السماء یسمی الشعری کانت قریش و قومٌ من العرب یعبدونه، وهو نجمٌ یطلعُ فی آخرِ اللیل» (قمی، ۲/ ۳۳۹). شاید قصد این مفسران رفع سوء تفاهم از کسانی بود که در آیه، واژهٔ شعری را به عنوان مترادفی برای شعر و شعر، مصدری برای فعل شَعَرَ/ شَعَّرَ یَشَعُرُ به معنای دانستن و دریافتن تلقی می‌کردند (رک ابن منظور، ۴/ ۴۰۹) و بر پایهٔ این برداشت، چنین تلقی می‌کردند که خدا خود را چون «پروردگار دانایی» شناسانده است.

در توضیح باید گفت تأیید ستاره بودن شعری توسط این طیف از مفسران، مشخصاً در راستای مقابله با گفتمانی پیشین است که اساساً شعری را نام یک ستاره نمی‌داند. در غیر این صورت، شعری به عنوان یک واژهٔ قاموسی، مصدر ثلاثی مجرد از شَعَرَ و معادلی برای شعور خواهد بود. در میان مفسران کسانی را نداریم که قول مشخصی از آنان در تأیید این فهم ثبت شده

باشد و از همین رو می‌توان از آن در حد یک گفتمان سایه و بازسازی شده یاد کرد.

(ب) مسیر گفتمانی دوم، تعیین ستاره

اکثریت مفسران که شعری را نام یک ستاره می‌دانند، مسیره‌های گفتمانی مختلفی را برای پاسخ به این پرسش که دقیقاً این عنوان بر کدام ستاره منطبق است، پیموده‌اند.

یکم - مسیر گفتمانی فرعی تعیین شعری بر اساس روند طلوع

در میان مفسرانی که ستاره بودن شعری را مسلم انگاشته‌اند، طیفی کوشیده‌اند تا با ارائه توضیحی در باره روند طلوع و ظاهر شدن شعری در آسمان، آن را شناسایی کنند. تمام روایاتی که چنین هدفی را دنبال می‌کنند به مقایسه طلوع شعری و طلوع صورت فلکی جوزا پرداخته، و بر این نکته پای فشرده‌اند که شعری پس از جوزا در آسمان طلوع می‌کند. در واقع این اشاره به یک دانسته نجومی است که در آسمان زمستان شاخص‌ترین صورت فلکی، جبار یا شکارچی، و شاخص‌ترین صورت فلکی پس از آن کلب اکبر [۳] است که شعرای یمانی (ستاره آلفا)، درخشان‌ترین ستاره آن است. برای مشاهده، زمانی که خط کمربند شکارچی را به سمت جنوب شرقی در

مسیر ۲۵ درجه دنبال کنیم، ستاره شِعرى قرار دارد که شانه کلب اکبر را تشکیل می‌دهد (سیمپسون [۴]، ۱۲۱).

اما ارتباط جَبَّار با جوزا چیست؟ معمول نزد اخترشناسان آن است که نام عربی جبار را برای صورت فلکی دوپیکر یا توأمان، [۵] به کار برند، و نام عربی جبار را برای شکارچی [۶]؛ ولی در بین قدمای اخترشناسان اسلامی، جوزاء نه نامی برای صورت فلکی توأمان (صوفی، برگ ۱۲۰ رو)، بلکه نام دیگر صورت فلکی جبار بوده است. عبدالرحمن صوفی در قرن ۴ق به صراحت در عنوان بحث خود می‌گوید: «کوکبة الجبار و هو الجوزاء» (برگ ۱۸۹ رو). ابوالفضل میدانی (۱/ ۱۴۸) هم تصریح دارد که جبار نامی دیگر برای جوزاء است. درواقع به همین دلیل است که شماری از ستارگان صورت فلکی جبار در نامشان مضاف الیه جوزاء دارند، مانند اِبْطُ الجوزاء (ستاره آلفا)، رِجْلُ الجوزاء (ستاره بتا) و مِرْزَمُ الجوزاء (ستاره گاما) (صوفی، برگ ۱۹۴ پشت - ۱۹۵ رو؛ سیمپسون، ۱۰۸).

با این توضیح به آسانی می‌توان درک کرد که دستکم در سده‌های متقدم هجری، نخستین صورت فلکی مرئی و شاخص در آسمان، جوزاء به معنای جبار، و در رتبه بعد، کلب اکبر بود. اکنون می‌توان تفسیرهایی را درک کرد که چنین نسبتی

را بین ستاره شعرای - به عنوان اصلی ترین ستاره صورت فلکی کلب اکبر - و صورت فلکی جوزاء که در آن زمان نامی برای جبار بوده است، برقرار ساخته اند. اقوال مورد نظر اینهاست: (۱) از ابن عباس نقل شده است که شعرای ستاره ای طلوع کننده بعد از جوزاء است (ابوليث سمرقندی، ۳/۳۴۷؛ نیز برای نقل آن همچون قولی ضعیف، رک: مقاتل، ۳/۲۹۴). (۲) به روایت خصیف از مجاهد بن جبر نقل شده که شعرای ستاره ای در پس جوزاء (وراء/ خلف الجوزاء) است (طبری، ۲۷/۷۷؛ ابوالشیخ، ۴/۱۲۱۷؛ سیوطی، ۶/۱۳۱ به نقل از عبد بن حمید؛ نیز برای انتساب این قول به خلیل بن احمد، رک: خلیل بن احمد، ۲/۱۲۹). (۳) به روایت کلبی از ابوصالح از ابن عباس نقل شده که شعرای ستاره ای پیرو (تابع) جوزاء است (تنویر المقباس، ۴۴۸)؛ قولی که از عبدالرحمن بن زید بن اسلم نیز نقل شده (طبری، ۲۷/۷۷)، نزد مقاتل بن سلیمان مرجح بوده (مقاتل، ۳/۲۹۴)، و بشر بن مُعَاذ عَقَدی (د بعد ۲۴۰ق) هم آن را پذیرفته است (طبری، همانجا). تلقی پیروی شعرای جوزاء و این تخیل که شعرای سگ جبار است و مانند سگی به دنبال صاحب خود می دود، موجب تولید ضرب المثلی در عربی شده است: «أَتَلَى مِنَ الشَّعْرَى»، یعنی پیروتر از شعرای (ابوهلال، ۶۴؛ میدانی، ۱/۱۴۸)



دوم - مسیر گفتمانی فرعی انطباق شعری بر ستاره‌ای دیگر

انطباق شعرای یمانی با مِرزَم الجوزاء یا همان ستاره گاما از صورت فلکی جبار، قولی است که ابن ابی نُجیح از مجاهد نقل کرده است (تفسیر مجاهد، ۲ / ۶۳۲؛ طبری، ۲۷ / ۷۷). ابن جُریج هم از مجاهد آن را آورده (فاکهی، ۳ / ۲۷۵)، یحیی بن آدم (ص ۱۲۳) آن را تکرار کرده، و برخی منابع هم آن را به نقل از گوینده نامشخص نقل کرده‌اند (بخاری، ۴ / ۱۸۳۹؛ ثعلبی، ۹ / ۱۵۷؛ زمخشری، ۴ / ۴۲۹).

نظریه تفسیری مشابه، انطباق شعرای یمانی با ستاره المِرزَم (بدون مضاف الیه) است که معمولاً این نام به ستاره بتا از کلب اکبر اطلاق می‌شود (رک صوفی، برگ ۱۹۴ پشت)؛ اما گاهی نیز برای ستاره بتا از کلب اصغر [۷] (همو، برگ ۲۱۰ رو) یا ستاره گاما از جبار به کار می‌رود (همو، برگ ۱۹۴ پشت). به هر روی، این قول از عبدالرحمن بن زید نقل شده است (طبری، ۲۷ / ۷۷). باید گفت که در نسخ تفسیر مقاتل بن سلیمان هم ظاهراً همین نام است که به «المزن» تحریف شده است (مقاتل، ۳ / ۲۹۴). این قول در منابع بعدی نیز مکرر دیده می‌شود (مثلاً رک ازهری، ۱ / ۲۶۹). به هر روی، نزد اخترشناسان، شعری و مِرزَم دو ستاره مختلف از صورت فلکی

کلب اکبرند (سیمپسون، ۱۲۱). از اوایل سدهٔ ۶ق، برخی از مفسران از ایران تا اندلس به این نکته که شعری و مرزم دو ستارهٔ متمایز هستند، توجه نموده، و به این جدایی تصریح کرده‌اند (ابوالفتوح، ۱۸/۲۰۲؛ نیز ابن عطیه، ۴/۱۹۳).

نظریهٔ همسوی دیگر، انطباق شعرای یمانی با زهره است که از منبعی نامعلوم نقل شده، و سمعانی آن را مخالف با ظاهر آیه دانسته است (سمعانی، ۵/۳۰۲). سرآخر، باید گفت که انطباق شعرای یمانی با «کلب الجبار»، یا سگ شکارچی که برخی چون زمخشری (د ۵۳۸ ق) از آن سخن آورده‌اند، در واقع اطلاق عنوان صورت فلکی به درخشان‌ترین ستارهٔ آن (ستارهٔ آلفا) است (زمخشری، ۴/۴۲۹؛ نیز میدانی، ۱/۱۴۸). نامیده شدن شعرای یمانی به ستارهٔ سگ مثلاً در لاتین [۸] در فرهنگهای دیگر هم امری متداول بوده است (رک: بروش [۹]، ۵-۶).

سوم، مسیر گفتمانی فرعی تعیین شعری بر اساس القاب و اوصاف

برخی از مفسران هم کوشیده‌اند بر پایهٔ اوصاف شعری، مشخص کنند که آن چه ستاره‌ای است. ارائهٔ نام «عَبور» به عنوان نام دوم شعری و اشاره به یگانگی بین شعری و عَبور که

از سدهٔ ۲ق نزد مفسران دیده می‌شود، از همین قبیل است. مقاتل بن سلیمان اشاره می‌کند که نام دیگر شعرای قرآن، «عَبور» است (مقاتل، ۳/ ۲۹۴). نَحَّاس (د ۳۳۸ق) هم به نقل از «بعضی»، یادآور می‌شود آن ستاره‌ای که عبور می‌کند، همان شعرای عبور کننده است (۴/ ۲۷۹). تعبیر «الشعری العَبور» که نحاس به کار می‌برد، در اشعار کهن عرب، مانند سروده‌ای از حَسَّان بن مَسْلَمَه نیز دیده می‌شود (ابن اعرابی، ۷۲) و اخترشناسانی چون عبدالرحمان صوفی تصریح کرده‌اند که عَبور نام دیگر شعرِی ۰ است (صوفی، برگ ۱۹۴ پشت). همچنین از ادبا، سَرِّی بن احمد رَقَّاء (د ۳۶۲ق) ضمن تصریح به نامیده شدن شعرِی به عَبور، وجه نامگذاری را آن دانسته است که شعرِی ۰ از کهکشان عبور می‌کند و مسیر آن را درمی‌نوردد (رفاء، ۳/ ۱۴۱).

ارائه لقب مُضیی یا وَقاد نیز برای شعرِی، تلاشی به همین منظور است. این لقب به معنای بسیار شعله‌ور و فروزان، در روایتی منقول از عبدالرحمن بن زید بن اَسْلَم (د ۸۲ق) دیده می‌شود که اشاره به موقعیت شعرِی ۰ به عنوان درخشان‌ترین ستاره دارد. ماوردی با تعبیر «وَيُقَالُ إِنَّهُ الْوَقَادُ» به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی وَقاد نامی دیگر برای آن ستاره است

(ماوردی، ۵ / ۴۰۵). تعبیر «کوکب مُضیی» یا ستاره نورافشان که مقاتل بن سلیمان به کار برده، یا «کوکب نَیر» نزد ازهری، تعبیر دیگری از همان ویژگی است (مقاتل، ۳ / ۲۹۴؛ ازهری، ۱ / ۲۶۹)؛ هر چند به اندازه وقاد در باره شعرای تعیین و اختصاص ندارد.

پ) مسیر گفتمانی سوم، وجود دو شعرای

در این مسیر گفتمانی، به دنبال اظهار نظرهایی در خصوص شعرای قرآنی هستیم که پایه آن شناختن دو ستاره شعرای در آسمان و کوشش برای تعیین شعرای مورد نظر در قرآن کریم است. مقصود از دو شعرای، شعرای یمانی درخشان‌ترین ستاره کلب اکبر، و شعرای شامی درخشان‌ترین ستاره کلب اصغر است. به این دو شعرای، به ترتیب شعرای عبور و شعرای غَمیصاء نیز گفته می‌شده است (رک: صوفی، برگ ۲۱۰ رو).

این مسیر گفتمانی دستکم از اواسط سده دوم نزد مفسران دیده می‌شود: مقاتل بن سلیمان تصریح دارد که مقصود قرآن کریم از شعرای، همان شعرای یمانی، نورافشان جنوبی است (مقاتل، ۳ / ۲۹۴)؛ منظور از جنوبی همان یمانی در مقابل

نورافشان شمالی در سمت شام است. ابوجعفر نحاس نیز، به نقل از «بعضی» به دو شعری اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که مقصود در آیه همان شعرای عبور است و در وجه تسمیه، نامیده شدن آن به عبور را به سبب «خارج شدن آن از کهکشان» می‌شمارد و به آغاز عبادت شعری از سوی ابوکبشه اشاره می‌کند (نحاس، ۲۷۹ / ۴) که بحث آن خواهد آمد.

در سدهٔ ۴ق، فخر رازی (۲۱ / ۲۹) باز ضمن اشاره به وجود دو شعری، شعرای یمانی و شعرای شامی، مقصود در آیه را از آن رو شعرای یمانی می‌داند که این همان شعری است که عبادت می‌شده است. در بازگشت به سده‌های متقدم، باید گفت که تصریح به وجود دو شعری هم نزد لغویان و هم مفسران از سدهٔ ۳ق شیوع یافته است (مثلاً رک: ابن سکیت، ۳۹۷؛ ازهری، ۱ / ۲۶۹؛ ثعلبی، ۱۹ / ۱۵۷؛ سمعانی، ۵ / ۳۰۲؛ ابوالفتوح، ۱۸ / ۲۰۲).

### ۳. جایگاه اسطوره‌ای و آیینی ستارهٔ شعری

مطرح بودن شعری - مشخصاً شعرای یمانی - به عنوان درخشان‌ترین ستارهٔ قابل رؤیت در آسمان (البته به جز خورشید که تنها در تعریف نجوم جدید ستاره محسوب می‌شود) موجب شده است بسیاری از آیینها و باورها در میان

ملل باستان در باره آن شکل گیرد (رک: بورنهام [۱۰]، ۳۹۰۱/؛ بروش [۱۱]، ۲۱). بیشتر از هر ستاره دیگر، شعری در طول تاریخ فرهنگها، انسان را شیفته ساخته، و احساسات او را برانگیخته است (هولبرگ [۱۲]، ۲).

بر اساس داده‌های نجومی، شعرای یمانی، ستاره آلفا از صورت کلب اکبر و درخشنده‌ترین ستاره در آسمان است. همین درخشندگی موجب شده است شماری از مردمان باستان این ستاره را بپرستند. یک شعرای شامی نیز می‌شناسیم که ستاره آلفا از صورت فلکی کلب اصغر است و در مقایسه نور ضعیف‌تری دارد. یادکرد هر دو ستاره در منابع کهن دیده می‌شود (سیمپسون، ۳۰۳) و به همین لحاظ، حضور آن در باورهای قدما ممکن است.

قائل بودن به ارتباط و تأثیر مستقیم ستارگان در زندگی زمینی، باوری است که از دیرباز در فرهنگ‌های مختلف ریشه دوانیده، و زمینه‌ساز بسیاری از اسطوره‌ها و آیینها بوده است. در واقع، بخش مهمی از اسطوره‌های ملل مختلف جهان را نگرشهای مربوط به ستارگان تشکیل داده است. حال با توجه به موقعیت شعرای یمانی به عنوان درخشان‌ترین ستاره مرئی

در آسمان، می‌توان انتظار داشت که در پیکره‌های اسطوره‌ای مختلف، این ستاره نقش کلیدی و محوری ایفا کرده باشد.

الف) ستاره شعری در فرهنگ‌های باستانی منطقه

در یک کتیبه باستانی در معابد مصر در باره شعری چنین آمده است: «ملکه ستارگان، بزرگ‌ترین در آسمان، فرمانروای ستارگان، آن که دو سرزمین را با زیبایی خود روشنایی می‌بخشد» (هولبرگ، ۴). در اسطوره‌های مصری، شعری که نام اصلی آن سوپدت [۱۳] (صورت یونانی: سوتیس [۱۴]) است، ال‌ه‌ای است که در ستاره شعری تجلی می‌یابد (هارت [۱۵]، ۱۵۱). این ال‌هه، القاب متعددی دارد که برخی از آنها، مانند چشم راست رع (خدای خورشید)، و تاجی بر ابروی رع، کاملاً جایگاه این ستاره در موقعیت الوهی را نشان می‌دهد (بروش، ۱۲). سوپدت، نماد طغیان سالیانه نیل است که با ظهور تابش شعری در افق پایین آسمان در ماه ژوئیه (تموز) تجلی می‌یابد (هارت، همانجا). از همین رو ست که شعری مانند صورت فلکی جبار [۱۶] برای مصریان نماد پرآبی رود نیل و باوری زمین بود (همو، ۱۵۲).

همچنین، این تلقی وجود داشت که این ستاره باز نمود آسمانی ال‌هه ایسیس [۱۷]، دختر رع و خواهر زن اوسیریس [۱۸]

است (بروش، ۱۲). همان ایسیس که خدای دهندهٔ زندگی، باروری طبیعت و خوراک‌دهی است (هولبرگ، ۵). الالههٔ هاتهور [۱۹] هم با شعری یکی انگاشته شده است، همان هاتهور که خانهٔ هوروس است و غالباً به صورت یک گاو یا با سرِ گاو بازنموده می‌شود و به باور مصریان باستان، مادر هوروس و دختر رع بود. هاتهور و نیز ایسیس، هر دو الالههٔ عشق بودند، اما مفهوم عشق در هاتهور بیشتر متمرکز بر جنبهٔ باروری و در ایسیس بیشتر متمرکز بر جنبهٔ مادری است (همو، ۶). گاه نیز شعری برای مصریان، در جایگاه ایسیس - هاتور به مثابهٔ مادرِ بزرگِ آفریننده قرار می‌گیرد (همو، ۱۲). هارت (ص ۱۵۲) معتقد است تجمیع سوپدت و جبار برای رسیدن به خدای ترکیبی سوپدو [۲۰]، تعبیری دیگر از تجمیع ایسیس و اوسیریس برای رسیدن به خدای ترکیبی هوروس [۲۱] است. گفتنی است بر اساس این رابطه‌ها، در فرهنگ مصری مفهومی شکل گرفته بود با ترکیب «شی - حور»، یا آبهای هوروس که در اصل مفهومی متافیزیکی بود، اما بر روی زمین با رود نیل یا شاخه‌ای از رود نیل تطبیق داده می‌شد (مرداک [۲۲]، ۲۵۶-۲۵۵؛ نیز برای واژهٔ شی، رکذ والیس بوژ [۲۳]، ۷۳۱).



مسئله مهم دیگر در اساطیر مصری، ارتباط میان شعری و آنوبیس الالهة زندگی پس از مرگ است؛ الاله‌ای با سر سگ. این ویژگی سگ بودگی آنوبیس با شعری به مثابه ستاره سگ، قابل توجه است (کیزنلی [۲۴]، ۱۷۸؛ ریگز [۲۵]، ۱۶۶). آنوبیس با تلفظ مصری باستان آناپا [۲۶]، خدای دنیای زیر زمین یا سرزمین مردگان است و موقعیت او بسیار به موقعیت هادس در اسطوره‌های یونانی نزدیک است. در اسطوره‌های مصری، گاه آنوبیس با ستاره شعری در آسمان تطبیق داده شده است (اسمیث [۲۷]، ۸۰-۸۱؛ هوربر [۲۸]، ۲۶۹). گاه در رابطه میان آنوبیس و ایسیس، گفته می‌شود که آنوبیس ناظر به دایره افقی و بخش نامرئی از جهان است (تاریکی)، حال آن که ایسیس دایره عمودی و بخش مرئی از جهان (روشنایی) است و اینها، دو وجهه یک جهان هستند. گاه نیز آنوبیس با اوسیریس یا پسر او تطبیق داده شده است (تمپل [۲۹]، ۶۴). می‌دانیم که رنگ سیاه نماد آنوبیس نیز هست (هانجا) و در این باره، ریشه‌شناسی نام مصری - عبری شیحور، و ارتباط ماده شحر در زبانهای سامی با مفهوم تاریکی، قابل توجه است (رک: دنباله مقاله، بخش ریشه شناسی).

درخشندگی استثنایی در شعری، زمینه پرستش آن را در شماری از تمدنها فراهم آورده است؛ این پرستش بیشتر در تمدنهای نیم کره شمالی دیده می شود (بروش، ۵-۶). بر اساس تحقیقات مصرشناسانی چون فلاماریون، امکان پیش بینی طغیان رود نیل از طریق شعری، موجب شده است تا مصریان باستان به این ستاره به عنوان یک «سگ هشدار دهنده» بنگرند (همو، ۹). به جز مصر در بسیاری دیگر از تمدنهای نیم کره شمالی، آن ستاره با نماد سگ، و به ندرت، نماد حیوانی دیگر چون گرگ یا شغال تطبیق داده شده است (همو، ۵-۶). این مسئله در باره فرهنگهای منطقه خاورمیانه هم صادق است؛ چنان که یعقوبی (ص ۱۱۱) تصریح دارد شعری نام همان ستاره‌ای است که «کلب» خوانده می شود و مٌخبر از آمدن باد و باران است. او به گونه‌ای سخن می گوید که گویی برای مخاطبانش نام کلب آشنا تر از نام شعری بوده است.

در باور ایرانیان شعری که تیشتر نامیده می شود، ستاره‌ای است که اورمزد آن را نگهبان و پاسبان سایر فرشتگان قرار داده است. این نکته‌ای است که پلوتارک مورخ یونانی با تطبیق تیشتر ایرانی با سیریوس [۳۰] یونانی بیان می دارد (پورداوود، ۱/ ۳۲۴) و در جای جای اوستا تأیید می شود. در باب ۴۴ از

«تیشتر یشت» آمده است: «ما ستاره تیشتر درخشان و باشکوه را تعظیم می‌کنیم که اهورا مزدا او را سرور و نگهبان همه ستارگان برگزیده است؛ چنان که زردشت را برای مردمان». تیشتر در هر جای اوستا که ذکر شده، ستاره باران از آن اراده شده است (پورداوود، ۱/ ۳۲۴-۳۲۶).

البته شرایط متفاوت جغرافیایی و اقلیمی موجب شده است تا در برخی فرهنگها، با وجود انگاره شعری به مثابه یک سگ، این سگ با رویکردی خطرآفرین و نه نگاهبان نگریده شود. از جمله برای یونانیان، ذهنیت شعری با گرما، آتش و حتی تب همراه بود. همچنین رابطه‌ای قوی با سگان وجود داشت و در برخی زوایای اساطیر یونان، شعری بازنمود شومی یک مهلکه [۳۱] بود (هولبرگ، ۱۶). همچنین در تصویری که در آیین میتراپی از شعری ارائه می‌شود، این ستاره بازنمود یک سگ تشنه به خون، به مثابه کنترل کننده آسمانها ست (بروش، ۱۹). سومریان و بابلیان نیز شعرای یمانی را به مثابه تیر بازنمود می‌کردند (همانجا).

در خصوص پرستش شعری، به عنوان یک نمونه جا دارد به گزارشی اشاره شود که چراجولی در باره رسوم پرستش آن نزد بومیان جزیره سئوس [۳۲] در دریای اژه ارائه می‌کند. مردان

این جزیره لباس رزم بر تن می کردند و بر فراز تپه‌ای می رفتند تا شاهد طلوع شِعرى باشند (همو، ۲۵). بدویان صحرای سینا و نیز صحرای النقب [۳۳] در جنوب فلسطین، شِعرى را «الْبُرْبُرَة» می خواندند که احتمالاً ریشه گرفته از بُرْبَر به معنای عوعو کردن سگ است که البته موجب نگرانی و خبر دهنده از یک خبر شوم است (همو، ۲۸؛ برای اهمیت شِعرى در گاهشماری قدیم، رک همو، ۹-۱۲، ۲۸، ۳۱). صورت‌بندی ساخت این نام با نام نبهس/نبحس [۳۴] در زبان عاویم (زبان باستانی روستاهای جنوب غرب فلسطین) برای ستاره شِعرى (اسمیث، ۸۰-۸۱) که از ریشهٔ سامی «نبح» به معنای عوعو کردن است، جای مقایسه دارد.

#### ب) اعراب قحطانی و پرستش شِعرى

منابع تفسیری در بارهٔ پیشینهٔ شِعرى در اسطوره‌ها و آیینهای عرب پیش از اسلام اطلاعات گسترده‌ای به دست نداده‌اند. شاید در این باره تنها موردی که استثنائاً مورد توجه مفسران قرار گرفته، آیین عبادت شِعرى است. مفسرانی از تابعین چون مجاهد (طبرى، ۲۷/۷۷)، قتاده (صنعانی، ۳/۲۵۴؛ طبرى، همانجا؛ سیوطی، ۶/۱۳۱ به نقل از عبد بن حمید و ابن منذر)، و عبدالرحمان بن زید (طبرى، ۲۷/۷۶-۷۷) تصریح دارند که

گروهی از عرب شعری را پرستش می کرده‌اند، بدون آن که آن گروه را مشخصاً تعیین کنند. برخی مفسران سده‌های بعد تأکید کرده‌اند که شعری به طور کلی برای عرب مورد احترام آیینی بوده، و حتی آنان که پرستنده شعری نبوده‌اند، به تأثیر آن در امور عالم باور داشته‌اند (ماوردی، ۵/ ۴۰۵؛ قرطبی، ۱۷/ ۱۱۹). راغب اصفهانی تصریح دارد (ص ۲۶۲) که اصلاً وجه تخصیص این ستاره برای یادکرد در قرآن، آن است که معبود گروهی از عرب بوده است.

گاه در یادکردها از شعری، نوعی تلقی «قریب به ازلی بودن» از آن احساس می‌شود؛ به عنوان نمونه، باید به بیت یاد شده از عبدالله بن زبُعی شاعر جاهلی اشاره کرد که در وصف شهر مکه گفته است:

لَمْ تُخْلَقِ الشَّعْرَى لِيَالِي حُرْمَتِ

إِذْ لَا عَزِيزَ مِنَ الْأَنَامِ يَرُومُهَا

(ابن هشام، ۱/ ۱۷۷).

یعنی در آن شبها که آن شهر (مکه) حرم شد، هنوز شعری آفریده نشده بود؛ چه رسد به آن که کسی از مردمان آهنگ رفتن به آن داشته باشد.

باری، در میان روایاتی که کوشیده‌اند تا پرستش شعری را در قبیله‌ای خاص از عرب سراغ گیرند، مهم‌ترین محور قبیله خُزاعه است؛ قبیله‌ای که زیستگاه آنان در همسایگی قریش، در منطقهٔ ابواء بین مکه و مدینه و در چند وادی در منطقهٔ تهامهٔ حجاز بوده است (کحاله، ۱/ ۳۳۹). بر اساس روایت کلبی از ابوصالح، ابن عباس پرستش شعری را به خُزاعه نسبت می‌دهد، بدون آن که به طیفی خاص از خزاعیان محدودش سازد، و بدون آن که شریکی برای خزاعه در این باره قرار دهد. عبارت این است: «... ابن عباس فی قوله تعالی «وأنه هو رب الشعری»، قال: نزلت فی خزاعه وکانوا یعبدون الشعری» (فاکهی، ۵/ ۱۶۵؛ ابولیت، ۳/ ۳۴۷؛ نیز تنویر المقباس، ۴۴۸).

کلبی که خود راوی سخن پیشین از ابن‌عباس است، در راستای تبیین قول ابن‌عباس یادآور می‌شود که پرسش شعری مربوط به تیرهٔ بنی‌مُلیح از خُزاعه بوده است (فاکهی، ۳/ ۲۷۴). برخی پرسش این بت را افزون بر خزاعه به قبایل دیگری نیز تعمیم داده‌اند؛ از جمله به عنوان پرستندگان شعری، سُدّی از خزاعه و حِمیر (ماوردی، ۵/ ۴۰۵) و مقاتل بن سلیمان از خزاعه، غسان و غَطَفان (مقاتل، ۳/ ۲۹۴) یاد کرده‌اند و یعقوبی

اشاره دارد که قبیله مَدْحِج نیز این ستاره را می‌پرستیده‌اند (یعقوبی، ۱ / ۲۵۶).

علی بن ابراهیم قمی، مفسر شیعی در اواخر سده سوم هجری، بدون آن که از خزاعه نامی آورد، اشاره می‌کند که قریش و گروهی دیگر از عرب شعری را می‌پرستیده‌اند (قمی، ۲ / ۳۳۹). همچنین ابن عطیه (د ۵۴۱ ق) مفسر اندلسی بر اساس منبعی نامعلوم اشاره دارد که قریش ستاره شعری، و ربیعہ مرزم را می‌پرستیده‌اند (ابن عطیه، ۴ / ۱۹۳). البته به آسانی نمی‌توان این روایت را تأیید کرد.

در صورت درستی این سخن، پرستش شعری باید مربوط به گروهی از قریش باشد که در همسایگی و خویشی سببی با خزاعیان با این آیین آشنا شده‌اند و شاید به عنوان تقابلی نمادین بین قبایل مُضَر و رَبِیعَه که همواره با رقابتی سخت همراه بود، نوعی رقابت آیینی بر سر پرستش ستاره‌های آلفا و بتا از صورت فلکی کلب اکبر نیز بین آنان شکل گرفته باشد. هرچه هست، حتی در صورت تأیید این روایت، پرستش شعری نزد اعراب عدنانی مانند قریش باید امری عارضی و ناپایدار تلقی شود.

به جز قریش، همه آن قبایل یاد شده از اعراب قحطانی یمنی هستند که طیفی از آنان، همچون غسان به جنوب شام، یا همچون خزاعه و غطفان به حجاز کوچیده‌اند و برخی مانند حمیر و مدحج بیشتر جنوبی مانده‌اند. دور نیست شعری به عنوان نمادی برای جنوب و برای یمن، عامل وحدت بخش آیینی برای اعراب جنوبی بوده باشد.

برخی روایات به طور مشخص بنیانگذاری پرستش شعری را به فردی با کنیه‌سان «ابوکبشه» نسبت می‌دهند؛ اندکی از روایات آن فرد را ابوکبشه حارث بن عمرو بن بؤی خزاعی از نیاکان مادری پیامبر اکرم (ص) یاد می‌کنند که بسته به اختلاف انساب، در حد ۶ یا ۷ نسل پیش از پیامبر (ص) جای دارد (رک: ابن حبیب، ۱۲۹). اکثریت روایات نیز بنیاد شعری پرستی را به دیگر نیای مادری پیامبر (ص)، ابوکبشه وجز بن غالب خزاعی از فرزندان همان حارث بن عمرو بازگردانده‌اند؛ فاصله زمانی و جز از پیامبر (ص) بی‌اختلاف ۴ نسل است (ابن حبیب، همانجا؛ کلبی، ۱۴؛ قس: همو، ۴ با حذف عامر؛ مصعب زبیری، ۲۶۵ با حذف بؤی؛ ابن سعد، ۱/ ۶۰؛ ابن عساکر، ۳/ ۱۰۰ با حذف عامر و بؤی). پس با توجه به فاصله متعارف ۲۵ ساله بین نسلها و با تکیه بر روایات یاد شده،



ظهور آیین پرستش شعری در میان عرب، باید حداکثر حدود ۱۷۵ سال و حداقل حدود ۱۰۰ سال پیش از عصر پیامبر (ص) بوده باشد.

شواهد ارائه شده دال بر آن است که شعری پرستی، آیینی مربوط به قبایل قحطانی یمنی تبار، بخصوص خزاعه بوده است. چنین می‌نماید که فروشکستن سد مأرب و خرابیهای رخ داده در یمن در قرن ۳م و مهاجرت گسترده قبایل یمنی به سمت شمال، به نواحی تهامه و حجاز و جنوب شام (پاکتچی، ۲۵)، و قرار گرفتن آنان در شرایط استقرار بعد از گذشت چند نسل، اعراب جنوبی را در این سرزمینهای تازه از سویی با مشکلات هویتی مواجه ساخته، و از سوی دیگر آنان را در شرایط گفت‌وگو با تمدنهای بیرون شبه جزیره، مانند شام بیزانسی و مصر قرار داده است. با توجه به آنچه گفته شد، کاملاً محتمل است اعراب جنوبی متفرق در این نواحی، که در رقابتی تنگاتنگ با مَضَر و دیگر قبایل عدنانی بودند، برای حفظ موقعیت و وحدت نسبی خود، ضمن آشنایی با جایگاه آیینی شعری در فرهنگ مصری و هِلِنی، کوشش کرده باشند عناصری از آن فرهنگها را با عناصر فرهنگ عربی درآمیزند و

یک آیین شعری پرستی را در مقطعی میان اواسط سده چهارم تا اوایل سده ششم میلادی به وجود آوردند.

در بارهٔ یمنی بودن اسطوره‌های پیرامونی شعری، به عنوان یک تکمله باید افزود که تعمیم نام شعری به دو ستاره، ممکن است گام پسینی در این راستا باشد؛ در حالی که اسطورهٔ جاهلی شعری پدید آمد تا اعراب یمانی را از شام تا یمن متحد سازد، احتمالاً بروز یک شکاف در میان آنان، منجر به تعریف دو شعری شد: شعرای قدیم یا شعرای یمانی، و شعرای جدید یا شعرای شامی [۳۵]. در فرهنگ‌های دیگر این دو ستاره کاملاً مستقلند و نام مشترک ندارند. اگر این خوانش مفروض از داستان فولکوریک ستارگان در بارهٔ مهاجرت شعرای یمانی به یمن و باقی ماندن شعرای شامی در موطن اصلی را بپذیریم که در بخش بعد بدان اشاره خواهد شد، اسطوره به گونه‌ای است که گویی شام را به عنوان موطن اصلی، و یمن را به عنوان مَهجر مطرح می‌ساخته است؛ پس شاید به نوعی گفتمان موجود در پس این داستان، گفتمانی باشد که در پی برکشیدن موقعیت قبایل شامی در مقایسه با قبایل داخل شبه جزیره بوده است.

پ) صفات دوگانهٔ شعری و جایگاه آن در اساطیر

از ویژگیهای شعری که حاصل تلفیق اسطورهٔ مصری و یونانی است، جمع شدن دو ویژگی خوف و رجا در این خدایگان است. حتی برای بسیاری از عرب که شعری را نمی‌پرستیدند، آن ستاره تأثیر انکارناپذیری بر سرنوشت داشت و از همین رو ست که برخوردار بودن فردی از شعری به عنوان طالع خود، می‌توانست برای او مایهٔ توانایی و فخر باشد. از آنجا که این باور ارتباط مستقیمی با شرک نداشت، توانست تا مدت‌ها پس از ظهور اسلام دوام آورد. در همین راستا ست که صاحب بن عبّاد (د ۳۸۵ق) وزیر نامدار آل بویه در سروده‌ای می‌گوید: زاده شدم، در حالی که شعری در طالع من بود: «ولدت والشعری فی طالعی» (ابوحیان توحیدی، ۹۱). به اینها باید انبوهی یادکرد شعری در اشعار و متون را علاوه کرد که در خصوص تأثیر شعری در آثار علوی، یا وضعیت آب و هوا ست (مثلاً رک نصر بن مزاحم، ۴۷۹؛ قطرب، ۲۹؛ ماوردی، ۴۰۵/۵).

در خصوص جایگاه شعری در داستان ستارگان هم باید گفت که فولکور عربی مانند بسیاری از ملت‌های دیگر، در بردارندهٔ داستانهای پر رمز و راز در بارهٔ ستارگان و نسبت دادن روحیاتی همانند انسان به آنها ست. چنین می‌نماید که

مشهورترین داستان در باره شعرای پیشینه رابطه او با سهیل است.

گزارشی کوتاه از این داستان به فارسی شیوای سده ۶ ق، به انشای ابوالفتوح رازی از این قرار است: «شعری دو است: یکی را عبور خوانند برای آن که مجرّه را عبره [طی] کند و یکی غَمِیصاء و آن تصغیر غَمِصاء بود من الغمص و هو الرّمص [زُفگین شدن چشم]، چنان روشن نیست، پنداری از ده در چشم دارد. و عرب گفتند - در خرافاتی که هست ایشان را - که سهیل و شعریه یک جای مجتمع بودند؛ سهیل به نجد آمد یمانی، شعری العبور [شعراى یمانی] از قفا بیامد، مجرّه را عبره کرد و غمیصا باستاد و بر فراق می گریست تا چشمش ژفگن شد. یکی را برای این عبور خواندند و یکی را غَمِیصاء (ابوالفتوح، ۱۱۸ / ۲۰۲؛ نیز رک ازهری، ۱ / ۲۶۹؛ ثعلبی، ۹ / ۱۵۷).

این داستان در ادبیات عرب منشأ الهمات مختلف بوده است. از جمله، می توان به این سروده از نَهشل بن حَرّی دارمی (د ح ۴۵ق) اشاره کرد:

وَكَيفَ تُكَلِّفُ الشِّعْرَى سُهَيْلاً

و بینهما الکواکبُ و السماءُ

یعنی «چگونه به شعری، رسیدن به سهیل را تکلیف می‌کنی؛ حال آن که بین آنان ستارگان بسیار و آسمان است» (جاحظ، ۱/ ۱۹). همچنین، بجاست به شعری از ذوالرّمّة (د ۱۱۷ق) شاعر نامدار عرب اشاره شود، با این مضمون:

وقد عارضَ الشُّعْرَى سُهَيْلاً كَأَنَّهُ

قَرِيعٌ هِجَانٍ عَارِضَ الشُّوْكَ جَافِرٌ

یعنی: «و دور شد شعری از سهیل به سانی که گویی نری برگزیده که باید بر شتری نیکو جفت می‌شد، همچون که از خاری می‌گریزد از جفتگیری بازماند» (ازهری، ۱۱/ ۳۴).

۳. ریشه شناسی نام شعری ۰

شعری نامی نیست که در دیگر زبانهای سامی برای این ستاره به کار برده شده باشد. در زبان سامی مادر، نام این ستاره حَصِل [۳۶] بود (آلن [۳۷]، ۱۲۵؛ بورنهام [۳۸]، ۳۹۱۱/ -۳۹۰) و در عبری افزون بر نام شیحور، احتمال داده می‌شود که نامهای مَزَاروِث [۳۹] و کیمه [۴۰] هم ناظر به همین ستاره

باشد. در فنیقی هَنَابْئَه [۴۱] و به احتمال در سریانی مَزْلُوث [۴۲] نامهای این ستاره‌اند (آلن، همانجا).

### الف) احتمال ریشه بابلی واژه

شِعی بر وزن فِعی، در لغت عربی کلاسیک تنها و تنها به عنوان مصدری برای ماده فعلی شَعْرًا شَعَّرَ به معنای ادراک کردن و دریافتن شناخته است و به این معنی، مترادفی برای شُعور است. اما به عنوان یک نام خاص برای ستاره، ریشه آن باید کاویده شود.

ستاره مورد نظر، در عربی «شِعی» و در یونانی سیریوس نامیده شده و همین نام است که در لاتین به صورت *Sīrius* وارد شده است. سخنگویان هر دو زبان عربی و یونانی، با اصیل انگاشتن نام در زبان خود، کوشش داشتند تا باریشه‌های بومی معنایی به آن نسبت دهند. وراى سکوت بسیاری از لغت‌نویسان عربی در باره ریشه واژه شِعی، برخی خواسته‌اند تا این نام را با واژه عربی شَعْرَ به معنای مو مرتبط سازند و

---

<sup>۱۵</sup> روزی را در ملل غربی بنام سیریوس *Sīrius* نام گذاری می کنند ، که بعضی ۲۹ اکتبر (۷ آبان) می گویند، به اشتباه با اسم کوروش *Cyrus* ، پادشاه ایران بعضی ها اشتباه گرفته اند ، در حالی که هم از لحاظ لفظ و هم معنی با هم متفاوت هستند.

چنین گمان کنند که وجه نام‌گذاری این ستاره به شعری، پرمویی آن بوده است (رک جفری، ۱۸۶).

در سال ۱۸۰۹م، لودویگ ایدلر [۴۳] (۱۷۶۶-۱۸۴۶م) به منشأ مشترک دو نام عربی و یونانی توجه نشان داد و این احتمال را تقویت کرد که نام یونانی برگرفته از عربی بوده باشد (ایدلر، ۲۴۵)؛ اما حدود یک سده بعد، یوهان یاکوب هس [۴۴] (۱۸۶۶-۱۹۴۹م)، مصرشناس و آشورشناس سویسی در پژوهشی کوشش کرد ثابت کند که واژه شعری در عربی صورتی از سیریوس یونانی است؛ چه به نظر او تبدیل (σس) (به گش) و تبدیل (ای) (به ع) در انتقال از یونانی به عربی کاملاً قاعده مند می‌نمود (رک جفری، ۱۸۶ ضبط ρ به جای λ در چاپ کتاب جفری، در حد یک خطای مطبعی است).

این که نام شعری صورتی مُعَرَّب از نام یونانی باشد، از سوی محققان دیگر چون جفری و هولبرگ نیز تکرار شد (رک جفری، همانجا؛ هولبرگ، ۱۵). هس به عنوان یک شاهد اشاره دارد که شعری برای بسیاری از عرب و به خصوص اعراب بادیه نام شناخته شده‌ای نبود و آنان شعرای یمانی یا سیریوس را به نام مِرَزَم می‌شناختند (همانجا). پیشتر در باره یکی‌انگاری

شعری و مرزم یا متمایز دانستن آن نزد مفسران سخن گفته شد.

بروش به نام سِرّوش / سِرّوشو [۴۵] ازدهای بابل اشاره می‌کند که در عین حال نام یک صورت فلکی نیز هست و بدین ترتیب وام‌واژه بودن نام یونانی و هم عربی از بابلی محتمل می‌نماید (رک: بروش، ۱۷). ولی سِرّوشو خوانشی قدیمی و امروز نامعتبر از واژه‌ای است که آشورشناسان جدید آن را مُشْحُشَو [۴۶] قرائت می‌کنند و این قرائت عملاً ارتباط آن را با نامهای یونانی و عربی شعری منتفی می‌سازد (قاموس سریانی [۴۷]، / (II) X (۲۷۰).

ب) احتمال ریشه یونانی واژه

اما در خصوص نام یونانی سیریوس باید گفت این لفظ به عنوان یک واژه قاموسی از مقوله صفت، در زبان یونانی به معنای سوزاننده و نابود کننده [۴۸] است (لیدل و اسکات [۴۹]، ۱۵۸۸). این درک لغوی می‌تواند با تلقی موجود از شعری نزد یونانیان هماهنگ باشد.

کاربرد لفظ سیریوس برای ستاره شعرای یمانی، دست کم از سده ۸ پیش از میلاد در یونان سابقه دارد و نزد کسانی چون



هسیودوس (ح ۶۵۰-۷۵۰ پیش از میلاد) در آثار و روزها [۵۰]، آلكائوس [۵۱] (سده ۶-۷ پیش از میلاد) در تنها نوشته باقی مانده‌اش، و اورپیدس (سده ۵ پیش از میلاد) در هکوبا [۵۲] به کار رفته است. کاربرد آن به عنوان یک واژه قاموسی هم در آثاری چون پارسیان اثر تیموتئوس [۵۳] (ح ۴-۵ پیش از میلاد) دیده می‌شود (لیدل و اسکات، ۱۵۸۸). این کاربردها از حدود ۱۴ قرن پیش از ظهور اسلام آغاز می‌شود و نشان می‌دهد که مسیری که امثال هِس در انتقال از یونانی به عربی ترسیم کرده‌اند، مُرَجَّح است؛ اما این بدان معنا نیست که در باره کیفیت انتقال در حد یک وام‌گیری ساده کاملاً با هِس موافق باشیم (رک: ادامه بحث).

از نظر ریشه شناسی واژه سیریوس در یونانی باید گفت بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته، این واژه به ریشه فعلی سیو [۵۴] به معنای به هیجان آمدن، برق زدن، و درخشیدن باز می‌گردد (فرسک [۵۵]، ۶۸۸). هرچند این فعل با فاصله گرفتن از ریشه خود در یونانی بیشتر در معنای ثانوی تکان دادن و لرزاندن به کاربرد خود ادامه داده است (لیدل و اسکات، ۱۵۸۹). از ریشه یاد شده در یونانی، افعال دیگری چون اوسئیریا [۵۶] به معنای داغ بودن و سوزان بودن و

سیریاکسو [۵۷] به معنای جرقه زدن ساخته شده است (همو، ۱۵۸۸). ریشهٔ سیو [۵۸] خود بر گرفته از ریشه فعلی \**keu-* در پیش‌هندواروپایی به معنای درخشیدن، پرتو افکندن، و تاییدن است (پوکورنی [۵۹]، ۵۹۴) که با سوختن در فارسی ارتباط ریشه‌ای دارد (فرسک، ۶۸۸؛ حسن دوست، ۳/ ۱۱۷۵).

اگر بپذیریم که نام عربی شعری برای این ستاره برگرفته از نام یونانی سیریوس باشد، در آن صورت وجهی ندارد که به ریشه‌شناسی واژهٔ شعری در زبان عربی و زبانهای سامی بپردازیم. با اینحال، دلایلی وجود دارد که این ریشه‌شناسی را موجه می‌سازد. برخلاف نظر هس، تحقیقات نگارنده در بارهٔ قواعد تبدیل در انتقال از یونانی به عربی نشان می‌دهد که نظیر متعارف برای  $\sigma$  یونانی در عربی  $(\sigma / s)$  است. همچنین برخلاف آنچه در سیاق قرآنی دیده می‌شود، هیچ نشانی وجود ندارد که سیریوس یونانی بتواند با مفاهیم باروری و نیز زندگی پس از مرگ مرتبط باشد. بنابراین، انتقال از سیریوس یونانی به شعرای عربی چندان هم مطابق انتظار نیست و باید در این مسیر اتفاقی بیش از یک وام‌گیری مُتعارف، مثلاً نوعی تلفیق آوایی - معنایی [۶۰] رخ داده باشد.

پ) مسیره‌های ساخت نام شعری در عربی

با تحلیل مجموعه داده‌ها، فرضیه‌ای برای ساخت نام شعری در عربی در اثر انتقال واژه از چند مسیر مختلف به این زبان پیشنهاد می‌شود.

یکم - انتقال واژه از یونانی به عربی

واژه سیریوس یونانی احتمالاً در روند متعارف خود به صورت احتمالی \*sīr̄v به عربی انتقال یافته است. بر اساس تحقیقات نگارنده، واکه ترکیبی  $\epsilon\lambda$  در یونانی، به طور متعارف در انتقال به عربی به واکه بلند / / تبدیل می‌شود، اما اگر در ترکیب  $\epsilon\lambda$ ، تکیه بر واکه دوم باشد، این احتمال مکرراً دیده می‌شود که  $\epsilon$  به واکه کوتاه / /  $\lambda$  به همخوان / / تبدیل گردد. در واژه یونانی سیریوس ( $\Sigma\epsilon\acute{\iota}\rho\iota\omicron\varsigma$ )، بخش پایانی - $\omicron\varsigma$  به عنوان پایانه حالت در انتقال به عربی، به صورتی قاعده‌مند حذف می‌شود و واکه / / ادر انتهای کلمه قرار می‌گیرد. از آنجا که زبان عربی در نظام توزیعی خود، این واکه را در پایان اسم تحمل نمی‌کند، باز بر اساس قاعده‌ای معمول، واکه / / آبه واکه / /  $\bar{a}$ ، یعنی الف مقصوره تبدیل می‌شود. پس صورت نهایی در انتقال مفروض این گونه خواهد بود: \*sīr̄vā (سِعرِی).

از آنجا که گفته شد برای یونانیان از نظر نمادشناسی سیریوس غالباً جنبه نگرانی داشته، و حامل پیام مهلکه بوده، و در کاربرد لغوی هم در یونانی معنای سوزاننده و نابود کننده داشته است، می‌توان انتظار داشت همزمان با وارد شدن این نام به زبان عربی، ارزش نمادین آن نیز وارد شده باشد. بر این پایه، در ادامه همین مسیر انتقال از سیریوس یونانی به شعرای عربی، در این مرحله باید انتظار یک سرایت [۶۱] معنایی داشت. در زبان پیش‌آفروآسیایی فعل \*ar-ĉ به معنای قطع کردن و بریدن (اورل [۶۲]، [۱۲۶])، اسم \*sar- به معنای طوفان (همو، ۴۶۵)، فعل \*sofar به معنای «آتش زدن، سوختن» (همو، ۴۷۹)، و اسم \*suṣvr- به معنای درخت و جنگل (همو، ۴۸۱) زمینه ساخته شدن یک ریشه ثلاثی با تبادل لغزنده میان دو صورت (Šṣr/ Sṣr/ شعر) را در زبانهای سامی فراهم آورده است. با تکیه بر آیینهای آزمون جادویی از سنخ وُر، ظاهراً از معنای آتش زدن است که معنای ثانوی آزمودن و در ادامه مسیر معناهای کنترل کردن و تأیید کردن از این ریشه ساخته شده که در شاخه‌های مختلف زبانهای سامی حامل معناهای مختلفی است.

دوم - انتقال واژه شی- حور مصری و صورت عبری آن به عربی  
 یک مسیر انتقال دیگر، احتمالاً انتقال واژه شی-حور [۶۷]  
 مصری و صورت عبری آن **שִׁיחור** [۶۸] (شیحور) به عربی در  
 روند متعارف خود، به صورت احتمالی \*šihvr بوده است.  
 تلفظ نام هوروس در مصری باستان بر اساس بازسازیهای انجام  
 شده، ( **ḥārū** به معنای باز شکاری / شاهین) است که در قبطی  
 به صورت **ḥōr** در آمده (ملتسر [۶۹]، ۱۶۴). ظاهراً در همان  
 دوره انتقال به صورت اخیر است که ترکیب شی-حارا به صورت  
 شی-حور در آمده، و بدون تغییری محسوس، به صورت شیحور  
 وارد زبان عبری شده است.

تأیید این صورت آن است که در حدّ یک واژه قاموسی برگرفته  
 از سیهور مصری، در عبری واژه **שִׁיחור** به معنای سرزمین  
 کناره‌ای (مصر) نیز به کار رفته است (گزنیوس، ۱۰۰۹) که به  
 نظر می‌رسد نوعی قاموسی‌شدگی [۷۰] از منشأ همان نام  
 خاص بوده باشد. این در حالی است که واژه شحر در تخصیص  
 به یک مکان جغرافیایی خاص، به سرزمینهای ساحلی  
 (کناره‌ای) منطقه حزموت در یمن اشاره داشته است (رک  
 ابن خردادبه، ۶۱) و اکنون هم دارد. کاربرد ماده **שחר** (شحر)  
 در عبری به معنای سیاه رنگ بودن (گزنیوس، ۱۰۰۷)، همین

ماده به همان معنا در آرامی (یاسترو[۷۱]، /۱۵۵۱۱۱) و واژه شَحَوْر / شَحُرور در عربی به معنای پرندهٔ سیاه (سیاح، ۱/ ۷۰۵)، مؤیدی دیگر است که در بارهٔ این ماده رابطهٔ تناظری عبری و عربی، رابطهٔ ( Š | ګش|ش) است.

واژهٔ شیحور به عنوان واژه‌ای برگرفته از مصری، برای اشاره به شعبه‌ای از رود نیل در کناری‌ترین بخش مصر، وارد عبری شده، و بارها - از جمله در کتاب یوشع (۱۳: ۳) - به کار رفته است (آلن، ۱۲۴). ارتباط شیحور با رودی متافیزیکی در اسطوره‌های مصری و خبر دادن ستاره شعری<sup>۵</sup> از طغیانهای فصلی رود نیل، از شیحور یک الالههٔ باروری ساخته، و انتظار هم آن است که در این مسیر انتقال، همزمان با راه یافتن نام شیحور به عبری و عربی، بار معنایی مثبت آن - ناظر به باروری - هم به این فرهنگها انتقال یافته باشد.

### سوم - تماس فرهنگی میان دو مسیر پیشین

در این مسیر، میان مسیر اول و دوم نوعی تماس فرهنگی اتفاق افتاده، و منجر به یک تلفیق شده است. آنچه زمینه‌ساز این تماس بوده، نزدیکی دو نام از حیث آوایی، و البته مشترک بودن دو نام در دلالت بر ستاره شعری بوده است؛ این در حالی است که بار ارزشی منفی و مثبت در دو مسیر پیشین وجه تمایزی بارز بوده است: \*šifrā حامل معنای نابودگری، و \*šihvr حامل معنای باروری و جهان پس از مرگ. پیشنهاد این است که در مسیر تلفیق آوایی برای رسیدن به واژه جدید، وزن کلمه و تلفظ عین الفعل از \*šifrā، و تلفظ فاء الفعل از šihvr گرفته شده، که سرآخر به برآیند (šifrā شِعْرَى) انجامیده است.

### چهارم - سرایت معنایی از ماده عربی «شعر»

سرآخر، نوعی سرایت معنایی هم از ماده عربی «شعر» به نام شعری رخ داده است؛ معنای گیاه و مرتع در مشتقات ماده «شعر» می‌تواند به عنوان باری افزوده بر جنبه مصری باروری در شعری، و معنای سختی و مرگ هم بر جنبه یونانی نابودگری حمل گردد. این سرایت معنایی هم موجب تأکید بر پایداری تلفظ (/š/) و ترجیح قطعی آن بر تلفظ (/s/)،

و هم موجب تأکید بر جمع بین وجههٔ دوگانهٔ نابودگری و برکت‌رسانی در شعر است.

### نتیجه

بر پایهٔ آنچه تبیین شد، می‌توان گفت در زمانی میان اواسط سدهٔ ۳ تا اوایل سدهٔ ۵ میلادی، در میان قبایل یمانی مهاجر به شمال - بخصوص در منطقهٔ تهامه - با الهام از آیینهای مصری و یونانی در بارهٔ شعر و تلفیق آن با برخی اسطوره‌های موجود در عربستان با سوابق مشترک سامی الالههٔ پیچیده‌ای شکل گرفته است. این الاله دارای خُلُق‌ی دوگانه است که پرستندگانش هرگز از خشم او ایمن نبودند. کاربردهای مادهٔ شعر/سعر در زبان کلاسیک حبشی به معنای نابود کردن نیز، شاید تسهیل‌کننده‌ای در راستای این فهم از جایگاه شعر بوده است. باری، این پرستندگان خائف، در عین حال، به برکت‌دهی و بارورسازی او نیز امید داشتند.

در ترکیب آیات قرآنی در سورهٔ نجم نیز، ضمن تأکید بر مربوب بودن شعر، به هر دو جنبهٔ برکت‌دهی و نابودسازی شعریتلویحاً اشاره شده، و این صفات از شعر به عنوان مربوب، به الله به عنوان رب و پروردگار شعر بازگردانده شده است. مطالعهٔ انجام شده در بارهٔ جنبه‌های نمادشناسی و



ریشه‌شناسی شعری نشان می‌دهد که قرآن کریم کاملاً درک جاهلی از شعری را هدف انتقاد قرار داده، و تمام ویژگیهای الوهی را که عرب پیش از اسلام برای شعری قائل بودند، به خداوند بازمی‌گرداند.

بازگشت به سوی او و ارتباط الله با نشئه آخرت، مرجع نقدش به جنبه آنوبیس در پیشینه مصری شعری است. خندانن، زنده کردن، آفریدن دو زوج نر و ماده و بارور کردن نطفه، غنی کردن و روزی دادن، مرجع نقدش به جنبه ایسیس در پیشینه مصری شعری است. سرانجام، هلاک کردن عاد و ثمود و قوم نوح و مؤتفکات و فروپوشیدن آنان، مرجع نقدش به جنبه سیریوس در پیشینه یونانی شعری است.

از بررسی تفاسیر متقدم نیز به روشنی برمی‌آید که آنان نه تنها در باره ویژگیهای شعری اطلاعاتی به دست نداده‌اند، بلکه مطالعه مسیره‌های گفتمانی تفاسیر نشان می‌دهد مفسران متقدم یا اصلاً شعری را به عنوان یک ستاره نمی‌شناخته‌اند، یا تلاش داشتند برای مخاطبان آن ستاره را با عباراتی توضیحی معین نمایند، که هر دو حکایت از عدم شهرت نام شعری به عنوان یک ستاره در فضای گفتمانی تفاسیر صدر اول دارد.

بر این پایه، می‌توان این تلقی را ترجیح داد که شعری نزد عرب پیش از اسلام، صرفاً نام یک ستاره نیست؛ بلکه نام یک خدایگان است که در قالب یک ستاره تجلی کرده، و آن گروه از عرب این نام را به کار می‌برده‌اند که گرونده به آیین پرستش آن بوده‌اند. برای دیگران، این ستاره نامهای عادی چون عبور داشته است. در حالی که مفسران متقدم بیشتر جریان غالب ادیان مشرکانه را می‌شناختند، برخی اصلاً با جامعه شعری پرستان آشنا نبودند، و برخی اطلاعات اندکی در باره آنان داشتند. سرآخر، باید گفت که توجه به وجود دو ستاره به نام شعری و تعیین شعرای مورد نظر قرآن با وصف یمانی هم کاملاً متأخر است و اساساً ربطی به صدر اول ندارد.

[۱]. co-text

[۲]. Stratology

[۳]. Canis major

[۴]. Simpson

[۵]. Gemini

**Orion** .[۶]

**Canis minor** .[۷]

**Latin: Canicula, Eng: Dog-Star** .[۸]

**Brosch** .[۹]

**Burnham** .[۱۰]

**Brosch** .[۱۱]

**Holberg** .[۱۲]

**Sopdet** .[۱۳]

**Sothis** .[۱۴]

**Hart** .[۱۵]

**Orion** .[۱۶]

**Isis** .[۱۷]

**Osiris** .[۱۸]

**Hathor** .[۱۹]

**Sopedu** .[۲۰]

**Horus** .[۲۱]

**Murduck** .[۲۲]

**Wallis Budge** .[۲۳]

**Kinsley** .[۲۴]

**Riggs** .[۲۵]

**Anapa > Anubis** .[۲۶]

**Smith** .[۲۷]

**Hoerber** .[۲۸]

**Temple** .[۲۹]

**Σείπιος** .[۳۰]

**Doom** .[۳۱]

**Ceos** .[۳۲]

**Negev .[۳۳]**

**Nabhas .[۳۴]**

**Procyon .[۳۵]**

**Haşil .[۳۶]**

**Allen .[۳۷]**

**Burnham .[۳۸]**

**mazzārōth .[۳۹]**

**kimah .[۴۰]**

**hannabeah .[۴۱]**

**mazaloth .[۴۲]**

**Ideler .[۴۳]**

**Johann Jakob Hess .[۴۴]**

**Sirruš/ Sirrušu .[۴۵]**

**mušḫuššu** .[۴۶]

**Assyrian Dictionary** .[۴۷]

**Scorching, Destructive** .[۴۸]

**Liddell & Scott** .[۴۹]

**Hesiodus, Opera et dies** .[۵۰]

**Alcaeus** .[۵۱]

**Euripides, Hecuba** .[۵۲]

**Timotheus, Persae** .[۵۳]

**σειω** .[۵۴]

**Frisk** .[۵۵]

**ωσειριά** .[۵۶]

**σειριαξω** .[۵۷]

**σειω** .[۵۸]

**Pokorny** .[۵۹]

**Phono-semantic Blending** .[۶۰]

**Contamination** .[۶۱]

**Orel** .[۶۲]

**Black** .[۶۳]

**Costaz** .[۶۴]

**Beeston** .[۶۵]

**Leslau** .[۶۶]

**Shi-ḥor** .[۶۷]

**Shīḥōr** .[۶۸]

**Meltzer** .[۶۹]

**Lexicalization** .[۷۰]

**Jastrow** .[۷۱]

## شعرای یمانی در اسطوره‌ها:

در زبان پارسی شباهنگ با نام تیشتر (ایزد و ستاره باران و باروری خاک) یا ستاره تیر نامیده می‌شد که البته باید خاطر نشان کرد ستاره تیر، با سیاره تیر اشتباه گرفته نشود. تا قبل از دین زرتشت، تنها مظهر پرستش، ستاره شعرای یمانی بوده است و الهه‌های زیادی مانند آناهیتا، میترا و آرمیتا برای آن کار می‌کردند. درواقع آن‌ها نمایندگانی بودند که از سوی ستاره شعرا بر روی زمین، برای هدایت و آبادانی رفت و آمد می‌کردند. اما با آمدن دین زرتشت خدای یگانه شناسانده شد و تا مدت‌ها نشانه‌ای از ستاره پرستی دیده نمی‌شد. اما با گذشت زمان سمبل‌های ستاره پرستی وارد دین زرتشت می‌شود. به طوری که جشن تیشتر که در اوایل تیر در این دین برگزار می‌شود به افتخار ستاره شعرا است.

تیشتر ایزدی نیرومند است که به صورت مردی شکوهمند بر گردونه خود آشکار می‌شود که هزار تیر و هزار کمان زرین و هزار نیزه و هزار خنجر و هزار گرز فلزین دارد. تیشتر گاهی به صورت گاوی بزرگ و گاهی به صورت اسبی سفید با سم‌های بلند ظاهر می‌شود. این اسب با سم‌های بلندش می‌تواند بر



اپوش، دیو خشکی بتازد. اپوش در واقع قلب صورت فلکی عقرب یا کژدم و پرنورترین ستاره این صورت فلکی است.

در اسطوره های ایرانی و زرتشتی، ستاره شباهنگ، ستاره روزآهنگ، تیشتر، ایزد و ستاره باران و باروری خاک شناخته می شود. در باور مردم ایران باستان اگر شباهنگ پرستش شود، کشور را خشکسالی نیاید، چرا که شباهنگ مظهر و ایزد باران است. با پرستش شباهنگ، بیماری وارد ایران نمی شود و در سرزمین آریایی ها دشمن نمی تواند قدم گذارد.<sup>۱۶</sup>

در منطقه خور و بیابانک (جندق و بیابانک) همزمان با کنار روزی (نخستین زمان دیده شدن یک ستاره یا سیاره) شباهنگ، جشن شلغم برگزار می شد.

در کتاب مجمع البیان هم چنین آمده است که گروهی از عرب ، مانند قبیله خزاعه ، ستاره نامبرده را می پرستیدند و آن را تقدیس می کردند و مبداء آثارش در روی زمین می دانستند. مشهور این است که این ستاره معبود بعضی از مشرکان قریش بوده و به همین جهت خداوند خود را به عنوان رب الشعری خوانده تا آنان را به خدا و رب حقیقی سوق دهد.

---

<sup>۱۶</sup> پیدایش دانش نجوم/بارتل ل. و اندروردن/ ترجمه همایون صنعتی زاده

ظاهرا اولین کسی که سیره قریش در عبادت بت ها را رها کرد و ستاره پرست شد و این ستاره را پرستید، ابن ابی کبشه بود از این روی قرآن مجید برای آگاه کردن این گروه به این که ستاره مذکور با همه نیرو و درخشندگی اش بسان موجودات دیگر ، آفریده خداست ، می فرماید « خداوند است که پروردگار ستاره شعرای است » یعنی این گروه آفریده را آفریدگار پنداشته و به جای پرستش آفریدگار دانا و توانای جهان ، یکی از آفریدگان او را می پرستیدند.<sup>۱۷</sup> که در فصل پیش به صورت مفصل در این خصوص صحبت کردیم.

در آمریکای جنوبی و تمدن مایاها و اینکاها، اعتقاد شدیدی به ستاره شناسی وجود داشته است به طوری که خورشید، ماه و ستاره شعرا، اصلی ترین منابع انرژی بودند که مورد تقدیس قرار می گرفتند. این تمدن ها به خدایی اعتقاد داشتند که به شکل یک مارپرداز ترسیم می شده به نام کولکاکان و خانه اصلی این خدا را در مکانی می دانسته اند که ستاره شعرا جهتش را نشان می داده است.

---

<sup>۱۷</sup> مجمع البیان ، ج ۵ ، ص ۱۸۳

## جایگاه ستاره شعرای یمانی در آسمان در زیجهای دوره اسلامی

یکی از کتب معتبر دوره اسلامی متعلق به عبدالرحمن صوفی رازی دانشمند دوره سوم هجری و منجم دربار عضد الدوله دیلمی است.

از جمله کتب منسوب به رازی کتاب صورالکواکب الثابته است که به عربی نگاشته شده و خواجه نصیرالدین طوسی در قرن هفتم هجری این کتاب را از تازی به فارسی ترجمه نموده است.

عبدالرحمن صوفی در این کتاب به معرفی صور فلکی و ستارگانی که در آنها دیده می شود پرداخته و جایگاه و قدر آنها و جهت قرار گرفتن و شکل صور را ترسیم و درجداولی گردآورده است.

عبدالرحمن صوفی در ضمن معرفی صورت فلکی کلب اکبر می نویسد:

و کوكب اول آن كوكب روشن بزرگ است كه بر دهان اوست ،  
بر اسطرلاب نقش كنند و اورا یمانیه خوانند ... و بعد به معرفی  
سایر كواكب می پردازد



و در آخر می نویسد: و عرب كوكب اول را كه روشن و بزرگ  
است و موضع دهن اوست شعری عبور و شعری یمانی خوانند و  
عبور بدان سبب گوین كه مجره را عبره کرده است و بر جانب  
جنوب برفته و ضمن عرض افسانه ای در این باب می گوید..  
اما یمانی از آن جهت گویند كه غروب در جانب یمن كند و  
عبور تنها را كلب جبار نیز خوانند یعنی دایما در عقب او باشد  
مانند سگ.

و در جدول مربوطه آورده است از قدر اول بوده و دارای مزاجات ۵ است و در برج ۳ و طول ۳۱ درجه و ۲۲ دقیقه و عرض ۳۹ درجه و ۱۰ دقیقه می باشد.

البته بالای جدول نوشته است که جدول کوکب کلب اکبر به زیادت ۱۲ درجه و ۴۲ دقیقه بر آنچه در مجسطی است.

این عبارات عبدالرحمن صوفی این شبهه را به وجود آورده که عبدالرحمن رصدی انجام نداده و فقط به مطالب مجسطی بسنده کرده باشد ولی با دقت در اینکه عبدالرحمن بعضا به اجرامی اشاره می کند که بطلمیوس ذکر نکرده و یا اشتباهات بطلمیوس را در بعضی موارد گوشزد می کند نشان از این دارد که کار عبدالرحمن بدون رصد نبوده است. و خود عبدالرحمن با کاری خالی از رصد که منجمانی چون بتانی انجام داده اند مخالف بوده و در اول همین کتاب بتانی را مورد نکوهش قرار می دهد.



علی اکبر دهخدا در لغت نامه خود می نویسد:

شعرای یمانی . [ شِ یِ اَ ] (اخ) ☼ کوکبی است روشن از قدر اول در صورت فلکی کلب اکبر، و آنرا شعرای عبور نیز نامند. (از جهان دانش). آن بزرگ روشن که بر دهان کلب الجبار است او را شعرای یمانی خوانند... و نیز عبور خوانند ای گذرنده . (التفهیم). نام درخشان ترین ثوابت آسمان ماست که در هر ثانیه از ۱۸ تا ۲۲ میل از منظومه شمسی دور میشود و در زمان بطلمیوس رنگ آن چون مریخ سرخ بوده و اینک سپیدی است که به کبودی زند و آنرا شعرای عبور نیز خوانند. شعری العبور. تشتر. شعری الیمانیه . نهر. (از یادداشت مولف). ستاره ای است روشن که به طرف جنوب تابد و چون یمن به طرف جنوب غرب واقع است لذا به یمن نسبت کرده اند و بعضی نوشته اند که غروب او بر طرف یمن باشد و بعضی

پژوهشی درباره ستاره شعرای یمانی

نوشته اند که شعرای یمانی سهیل را گویند و این خطاست .  
(از آندراج ) (از غیاث اللغات). و رجوع به شیعی 'شود.



پژوهشی درباره ستاره شعرای یمانی





### ساختار و تحول ستارگان

سحابی ها بستر اولیه تکوین ستارگان:

سحابی ها ممکن است در اثر انفجار مهبانگ اولیه و یا انفجار سایر ستارگان به وجود آمده باشند و از مواد و مولکولها وعناصر سرد به صورت گردو غبار میان ستاره ای وجود دارند به این توده های همگن و پراکنده سحابی اطلاق می شد . سحابی ها معمولا به صورت سه حالت نشری و انعکاسی و کدر دیده می شوند. که سحابی های نشری در اثر تحریک شدن از خود نور ساطع کرده و سحابی های انعکاسی نور سایر ستارگان را منعکس و بالاخره سحابی های تاریک جاذب نور ستارگان هستند.

سحابی ها در حالت عادی به صورت همگن می باشند یعنی میزان چگالی آنها در جاهای مختلفشان یکسان است که ناگهان در اثر عواملی داخلی یا خارجی که بر سیستم حاکم می شود تغییری در چگالی مواد حادث شده و توازن سیستم بهم خورده و چگالی قسمتی از محیط افزایش یافته و این افزایش منجر به وجود آمدن کانونهای گرانشی می شود که این کانونها شروع به جذب مواد اطراف به سوی خود کرده و هسته ای را بوجود می آورند در طی زمان روند گرانشی افزایش یافته و توده بزرگ و بزرگتر و فشار و دمای حاکم بر سیستم افزایش می یابد .

### **تولد ستاره :**

وقتی در اثر تراکم دما و فشار به حدی رسید که سیستم توان به وجود آوردن فرایند همجوشی هسته ای برای تبدیل اتمهای سبکتر به سنگین تر را دارا باشد و در اثر این فرایند ها از سیستم مزبور نورساطع گردد ، می گوییم در آن لحظه ستاره ای متولد شده است .

## سیر زندگی ستارگان :

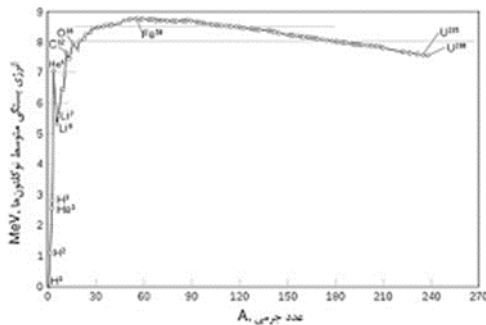
ستارگان نیز مانند انسانها سیر حرکتی ویژه‌ای دارند زمانی نوزاد و گاهی دوران جوانی را می‌گذرانند و بالاخره میان سال و پیرمی شوند و در عاقبت مرگ آنها را فرا

می‌گیرد. گروهی مجرد و فرد هستند و گروهی مزدوج و دوتایی و گاهی منظومه سه تایی یا چهار تایی و ... را تشکیل می‌دهند.

## مراحل سیر عمر ستارگان :

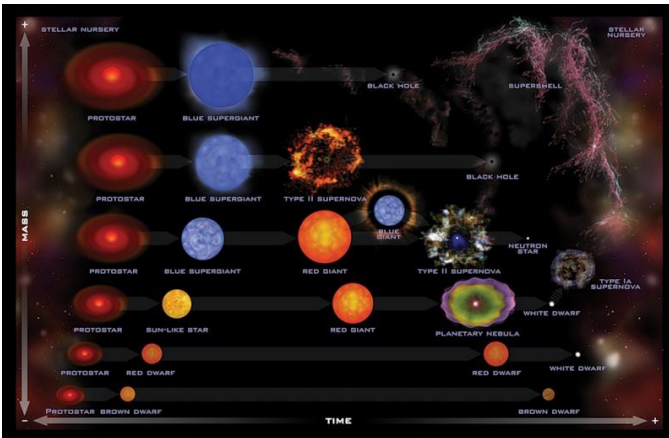
برای توضیح این منظور ابتدا شرحی را بر نموداری که در فیزیک هسته‌های عنوان می‌شود ارائه

می‌دهیم :



این نمودار که محور افقی نشان دهنده عناصر با ترتیب عدد اتمی و محور عمودی انرژی را نشان می دهد . در شکافت و همجوشی هسته ای مورد استفاده قرار می گیرد .

همانطور که در نمودار مشاهده می شود در عناصر قبل از آهن هر قدر عناصر سبک به عناصر سنگین مبدل شوند انرژی وسیع ساطع شده و به اصطلاح همجوشی اتفاق می افتد .



در سمت راست عنصر آهن ملاحظه می شود هر قدر از عناصر سنگین پیش می رویم به سوی عناصر سبکتر انرژی افزایش می یابد پس در عمل شکافت انرژی در اثر تبدیل عناصر سنگین به سبک بوجود می آید که در راکتورهای زمینی از

سمتراست نمودار و در ستارگان از سمت چپ استفاده می شود .

### ستارگان نوزاد :

در ستاره نوزاد که مملو از هیدروژن است عمل هیدروژن سوزی اتفاق می افتد و هیدروژنها به هلیوم تبدیل می شوند پس مشخصه آن دمای زیاد و وفور هیدروژن در آن می باشد



خوشه پروین اجتماعی از ستارگان نوزاد

## ستارگان میانسال:

ستارگان میانسال یا جوان گروهی از ستارگان هستند که در این نوع ستارگان موادی چون O و HE در حال سوختن و تبدیل شدن به عناصر سنگین تری چون کربن می باشد .

ستارگان پیر :

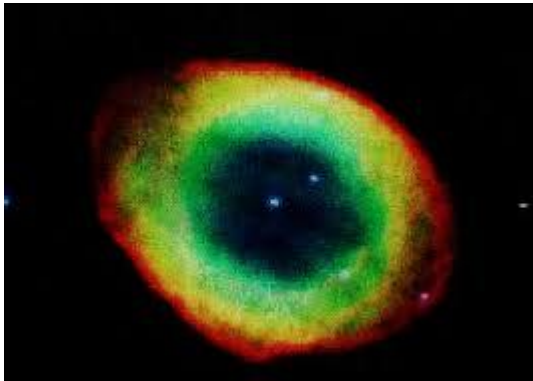
ستارگانی هستند که اکثر مواد درون آنها به مواد سنگین چون آهن تبدیل شده و دیگر واکنش هسته ای قابل ملاحظه ای بوجود نمی آورند

## سرانجام ستارگان پیر

- غول سرخ :

در ستارگان پیر ، هسته نیروی لازم جهت نگه داشتن پوسته ملتهب ستاره را ندارد پس پوسته ستاره شروع به تورم و انبساط می کند که در مورد خورشید طبق محاسبات تا مریخ را در خود فرو می برد و چون پوسته به سوی سردی گرانش پیدا می کند طیف سرخ از خود گسیل می دارد که به این نوع ستارگان غولهای سرخ می گویند .

وقتی پوسته به اندازه کافی منبسط و سرد شد دوباره شروع به انقباض کرده و هسته داخلی ستاره پوسته را سوی خود می کشد. وقتی پوسته منقبض شد و دوباره گرم شده و منبسط می شود و این فرایند به حدی تکرار می شود که ناگهان ستاره بخاطر انرژی درونی زیاد منفجر شده و پوسته ملتهب ستاره چون بخاری سحابی گون پراکنده شده و سحابی نوع دوم را بوجود می آورند. انفجار ستاره را به اصطلاح ابر نواختر یا سوپرنوا گویند که در این حین در نقطه ای از آسمان درخشش خیره کننده ای دیده می شود و پس از آن ستاره به خاموشی می گراید.



سحابی حلقوی شلیاق نمونه ای از مرگ ستارگان

ستارگان مرده :

- اگر چنانچه انفجار ابر نواختری رخ دهد همانطور که عنوان شد پوسته مانند گرد و غباری پراکنده و هسته به جای می ماند .

- اگر ستاره کوچکتر از خورشید باشد هسته را کوتوله قهوه ای می خوانند .

- و اگر ستاره هم اندازه خورشید باشد هسته را کوتوله سفید می خوانند .

- و اگر ستاره سه برابر بزرگتر از خورشید باشد هسته را ستاره نوترونی می خوانند .

- و اگر ستاره چهار برابر بزرگتر از خورشید باشد هسته را سیاه چاله می خوانند .

کوتوله های سفید :

هسته ستارگان مرده ای هستند که هنوز رمقی برای فعالیت های هسته ای دارند و به رنگ سفید دیده می شوند .



### کوتوله های قهوه ای :

هسته ستارگان مرده ای هستند که رمقی برای فعالیتهای هسته ای ندارند

### ستارگان نوترونی یا تپ اخترها :

هسته ستارگان مرده ای هستند که سه برابر بزرگتر از خورشید جرم داشته و به علت گرانش بالا بعلت فقدان نیروی هسته ای درهم رنبدیده شده و چگالی معادل چگالی نوترون دارند . به این علت به ستاره نوترونی موسومند .

از جمله خصائص ستارگان نوترونی دوران سرسام آورانهها به دور خود می باشد .

چرا ستارگان نوترونی با سرعت به گرد خود می گردند

؟

از جمله قوانین موجود در فیزیک ، قانون پایستگی اندازه حرکت زاویه ای می باشد . یعنی چنانچه به جسم دوار نیرویی خارجی وارد نشود ان جسم تمایل دارد اندازه حرکت خود را حفظ کند . با توجه به اینکه فرمول اندازه حرکت زاویه ای

برابر  $L = IW$  می باشد که  $L$  اندازه حرکت زاویه ای ،  $W$  سرعت زاویه ای و  $I$  ممان انرسی است . وابسته به جرم و قطر آن جسم دوار می باشد . اگر چنانچه  $I$  به هر نحوی تغییر کند  $W$  طوری تغییر می کند که  $L$  همواره ثابت باقی می ماند و تغییر نکند یعنی اگر  $W$  زیاد شد  $I$  کم می شود و اگر  $I$  زیاد شد  $W$  کم می شود .

در ستارگان نوترونی به علت رمبش مهیب ستاره  $I$  که وابسته به  $R$  است کاهش یافته ، پس  $W$  که سرعت زاویه ای می باشد افزایش می یابد .

تپ اختر یعنی چه ؟

وقتی که ستاره نوترونی با سرعت سرسام آوری به دور خود دوران می کند میادین مغناطیسی عظیمی به دور ستاره بوجود می آید که ای میدانها مغناطیسی الکترونیهای آزاد محیط را به دام انداخته و این الکترونیهای به حول میدان مغناطیسی و سیاره شروع به دوران می کنند .

در اثر دوران الکترونها امواج الکترومغناطیسی بوجود می آید و به اطراف گسیل می شود .

رد یابی تب اخترها « ستارگان نوترونی » :

برای ردیابی این ستارگان از رادیوتلسکوپهای ویژه ای استفاده می شود . که این نوع رادیو تلسکوپها روی فرکانس ویژه ای تنظیم می شود و فقط در این صورت می تواند یک الکترون را رد یابی کند و چون الکترون دائماً در حال گردش به دور ستاره است و گاهی پشت ستاره قرار می گیرد و گاهی آشکار می شود ، پس سیگنالهای آن بصورت طپشهایی دریافت می شود .

پژوهشی درباره ستاره شعرای یمانی

## خصوصیات ستاره شعرای یمانی:

معرفی ستاره شعری یمانی :

شعری یمانی درخشان ترین ستاره ی آسمان شب است. این ستاره که پنجمین سیستم ستاره ای نزدیک به زمین و خورشید است، که در فاصله ی ۸,۶ سال نوری از زمین و در صورت فلکی سگ بزرگ قرار دارد.

شعری یمانی دارای قدر ظاهری ۱,۴۶- است که دو برابر درخشان تر از ستاره سهیل، دومین ستاره ی درخشان آسمان شب می باشد.

با چشم غیر مسلح، شعری یمانی به صورت یک ستاره ی تنها دیده می شود، اما در واقع این ستاره یک سیستم ستاره ای دوتایی متشکل از یک ستاره ی رشته ی اصلی که به کلاس طیفی A متعلق است و با نام SIRIUS A شناخته می شود و یک کوتوله سفید با نام SIRIUS B که در کلاس طیفی D قرار دارد به عنوان همدم آن محسوب می شود.

این دو ستاره ی سفید با یک دوره تناوب ۵۰ ساله به دور یکدیگر می چرخند و میانگین فاصله ی آنها از یکدیگر در حدود ۲۰ برابر فاصله ی زمین تا خورشید است. فاصله ی

بین دو ستاره در سامانه ی ستاره ای خود از ۸,۲ تا ۳۱,۵ واحد نجومی متفاوت است.

در نزدیک ترین فاصله ی آنها به یکدیگر که هر ۵۰ سال یکبار اتفاق می افتد، تشخیص این دو ستاره تنها با یک تلسکوپ ۱۲ اینچی و در یک شرایط رصدی مناسب میسر خواهد بود. هنگامی که دو ستاره به یکدیگر نزدیک می شوند، طوفان های عظیم مغناطیسی بین آنها ایجاد می شود و به دلیل افزایش نیروهای کشندی، هر دو ستاره شروع به چرخیدن با سرعت بیشتری می کنند .

شعری یمانی به آرامی در حال نزدیک شدن به زمین است. درخشش این ستاره تا ۶۰۰۰۰ سال آینده و قبل از آنکه شروع به دور شدن کند، به طور تدریجی افزایش خواهد یافت. با این وجود تا ۲۱۰۰۰۰ سال آینده، شعری یمانی همچنان به عنوان درخشان ترین ستاره ای که از زمین دیده می شود باقی خواهد ماند.

میلیون ها سال پیش این سامانه دوتایی در اصل شامل دو ستاره ی درخشان در رده طیفی آبی بوده است.

که ستاره **siriusB** سنگین تر از هم دم خود بوده و در حدود ۵ برابر جرم خورشید را داشته است اما نزدیک به ۱۲۰ میلیون سال پیش، **siriusB** منابع خود را مصرف کرده و پس از تبدیل شدن به یک غول سرخ در نهایت به یک کوتوله سفید تبدیل شده است. در حال حاضر **siriusB** در حدود ۰,۹۸ جرم خورشیدی را داراست.



## ستاره **sirius B** هم دم ستاره شعرای یمانی

همانطور که گفته شد وجود ستاره ی **siriusB** توسط ستاره شناس آلمانی فردریش بسل پیش بینی شد. بسل از تغییر در حرکات مخصوص ستاره شباهنگ نتیجه گرفت که این ستاره باید یک همراه داشته باشد.

و همان طور که گفته شد، در ۳۱ ژانویه ۱۸۶۲، آلوان گراهام کلارک، ستاره شناس آمریکایی برای نخستین بار توانست ستاره همراه شباهنگ را رصد کند. او بزرگترین لنز شکستی را که در آن زمان در اختیار داشت به کار برد و در حالی که مشغول آزمایش عدسی نور شکن ۱۸ اینچی برای دانشگاه دیربورن بود، این ستاره را رصد کرد.

البته محاسبات با وجود اختلالاتی که در سیستم گردش ستاره شعرای یمانی وجود دارد احتمال وجود جرم سومی در این بین را خالی از وجه نمی دانند ولی علی رغم محاسبات تا به حال رصد نشده است.

اختر فیزیک دانان خصوصیات آن همدم سوم را جرمی در حدود فقط ۰,۰۶ جرم خورشیدی می دانند که در مدار خود



در اطراف مولفه اصلی یعنی ستاره شباهنگ را هر ۶ سال یک بار یک دور کامل می زند.

لازم به ذکر است که ستاره شعرای یمانی یکی از ستاره هایی است که به ادموند هالی برای کشف حرکت خاص در بین ستارگانی که به اصطلاح ثوابت نامیده می شوند کمک کرد.

در سال ۱۱۹۷/۱۷۱۸، هالی اطلاعات زمان خود را با داده هایی که در المجسطی بطلمیوس یافت می شد، مقایسه کرد و دریافت ستاره های درخشان مانند دبران در صورت فلکی ثور، ژوبین دار در گاوران و شباهنگ در کلب اکبر، در طول ۱۸۰۰ سال به طور قابل توجهی حرکت کرده اند. شعرای یمانی از زمان بطلمیوس، ۳۰ دقیقه قوسی به طرف جنوب پیش روی کرده است.

باید دانست که شباهنگ اولین ستاره ای بود که سرعت آن اندازه گیری شد. در سال ۱۲۴۱/۱۸۶۸، ویلیام هاگینز سرعت این ستاره را ۴۰ کیلومتر برثانیه در جهت خلاف خورشید محاسبه کرد ولی با آنکه بعدها مشخص شد که این اندازه گیری صحیح نمی باشد بلکه شباهنگ با سرعت ۷٫۶ کیلومتر برثانیه در حال حرکت به سمت منظومه شمسی و خورشید

است اما نتیجه گیری او در جهت معرفی مطالعه سرعت شعایی ستاره ها قابل توجه بود.

شباهنگ همراه با ستاره های درخشان شعرای شامی در صورت فلکی سگ کوچک و ابط الجوزا در صورت فلکی شکارچی، مثلث زمستانی ( یک صورت واره معروف در آسمان شب که در زمستان و در نیمکره شمالی به آسانی یافت می شود) را می سازند.

ستاره شعرای شامی که ستاره آلفا کلب اصغر است، نزدیک ترین ستاره ی بزرگ در همسایگی شبهانگ است که در فاصله ی ۵,۲۴ سال نوری از آن فاصله دارد.

رنگ ستاره ی شبهانگ، در طول قرن ها موضوع بحث های علمی بوده است. بطلمیوس، ستاره شناس یونانی یکی از افرادی بود که ظاهر این ستاره را قرمز رنگ توصیف کرده بود. در حدود سال ۱۵۰ میلادی، او رنگ این ستاره را همراه با ۵ ستاره ی دیگر: قلب العقرب در صورت فلکی عقرب، ابط الجوزا در شکارچی، دبران در ثور که در حال حاضر همگی آنها با رنگ های قرمز یا نارنجی شناخته می شوند، قرمز توصیف کرده است.

پژوهشی درباره ستاره شعرای یمانی

پژوهشی درباره ستاره شعرای یمانی

### معمای رنگ شعری یمانی<sup>۱۸</sup>

در سال ۱۷۶۰ توماس بارکر در نشریه "محاضرات انجمن سلطنتی" به نکته ای اشاره کرد وی خاطر نشان ساخت علی رغم اینکه بین نوشته های منجمین قدیم و جدید در مورد ستارگان وحدت رویه ای چشمگیر مشاهده می شود ولی یک ستاره از این قاعده مستثنی می باشد و آن ستاره شعری یمانی است ، این ستاره باتوجه به اینکه به جمهور تمامی منجمین و غیر منجمین معاصر به رنگ سفید دیده می شود ولی در متون گذشته که از ستاره شناسان کهن مثل سیسرون، سنکا ، هوراس و مخصوصا بطلمیوس برجای مانده رنگ این ستاره را سرخ فام رصد کرده اند- از زمان بطلمیوس گه در دوره حدود ۱۰۰۰ میلادی زندگی می کرده است تا زمان بارکر حدود ۱۶۰۰ سال فاصله وجود دارد ، اگر تغییر رنگی در این ستاره اتفاق افتاده است می بایست در این باز زمانی و حتی قبل تر باشد، چگونه ممکن است یک پدیده نجومی به این چشم گیر در این مدت کم به وجود آمده باشد.

---

<sup>۱۸</sup> ج دونالد فرنی/مزدک خواجه پور/ American. scietist

در رصد ستاره شعری یمانی یک همدم درکنار ستاره دیده شده که در واقع یک کوتوله سفید است ، آیا می شود گفت که این کوتوله سفید حاصل از تحولی است که در آن ستاره ای در حال مردن و پیری تبدیل به یک غول قرمز شده و بعد از از دست دادن پوسته خود تبدیل به یک کوتوله سفید شده است؟

یعنی زمانی آنچه به عنوان یک کوتوله سفید می بینیم در واقع یک غول قرمز با تابندگی زیاد بوده که ستاره همدم خود را به دلیل نزدیکی زیاد تحت تاثیر خود قرار داده تا دیده نشود، و بعد از آنکه دوره تحولی خود را گذرانده با از دست دادن پوسته خود به یک کوتوله سفید تبدیل شده است. و بعد از آن همدمی که دیده نمی شد و در رشته اصلی قرار داشت اکنون پر نور و درخشان خودنمایی می کند.

برای بررسی این مهم دو مساله را مد نظر قرار داد اول اینکه اسناد معتبری از قرمز بودن رنگ شعری یمانی در دست هست و این اسناد معتبر هستند و قابل استناد و دوم اینکه آیا این مساله در این بازه کوتاه از لحاظ اختر فیزیکی قابل توجیه هست.

آنچه مسلم است ، هرآنچه از کتاب مجسطی بطلمیوس به دست ما رسیده ، متن دست اول خود بطلمیوس نیست بلکه نوشته ها و شرح ها و باز نویسی هایی است که از متن شده و تغییراتی در شرح ها و نسخه برداری های آن صورت گرفته تا به دست ما رسیده است، یکی از شروحنی که به دست ما رسیده از تومر است که در این متن ستاره شعرای یمانی از لحاظ رتبه درخشش و قدر ظاهری گویی در رتبه قدر سوم و حتی چهارم قرار دارد و ستارگانی چون یدالجوزاء و قلب الاسد گویی از این ستاره بسی تابنده تر و درخشانتر بوده اند، و در متونی هم ستاره شعرای یمانی را درخشنده ترین ستاره آسمان حتی درخشان تر از قدر اول نشان داده اند و جای تعجب را به وجود آورده اند که چرا این ستاره را مقیاس قدر اول نگرفته اند و آن را تافته ای جدا بافته در اشکال خود نشان می دهند.



به هر حال آنچه مسلم است مجسطی در طی بررسی اقدار ۱۰۲۲ ستاره قابل مشاهده با چشم غیر مسلح در آسمان رنگ شش ستاره را بیشتر تعیین نکرده ، سماک رامح،دبران، راس التوام الاموخر،قلب العقرب،یدالجوزاء، وشعری یمانی، که رنگ جمله این ستارگان را سرخ فام دانسته است،لازم به ذکر است این سرخ فامی نه به رنگ متمایل بودن به سرخی چون مریخ یا ترکیب زرد و قرمز بلکه منظور به رنگ خون قرمز تیره می باشد.و عده ای از منجمین هم به همین لحاظ مزاج مریخ و خورشید و شعری یمانی را آتشین می دانسته اند.





از سویی در کتابی نو یافته از قرن ششم میلادی در نسخه ای موازی با کتاب مجسطی باز هم رنگ این ستاره سرخ فام تشخیص داده شده و حتی در مقاله ای که در مجله نیچر نوشته شده است که توسط دانشمندی به نام شلوسر نوشته شده است ، با دقت در متون میخی بابلی رنگ این ستاره را سرخ رنگ دانسته اند.

حال در فرض درست بودن سرخ فام بودن سابق این ستاره و کم فروغ و پر فروغ شدن این ستاره چه بازه ای از زمان را می بایست در این فرایند دخیل دانست.

نظرات مختلفی در مورد این فرایند ارایه شده است، یکی از اولین نظریه ها نظریه هرشل است که می گوید به احتمال زیاد در رصد این ستاره در گذشته غباری میان ستاره ای منجر بدان شده که این ستاره هم قرمز و هم کم فروغ تر رویت شود ولی سوال اینجاست از آن همه غبار چرا اثری باقی نمانده است.

و نظر دیگر همان نظری است که پیشتر بیان شد یعنی وجود یک همدم در حال تحول و تحول آن از غول قرمز به کوتوله سفید، که البته همان اشکال حالت پیش نیز بر این وارد است یعنی گرد و غبار حاصله از این فرایند کجا هستند؟

و چگونه ستاره به سرعت سرد شده است، فرایندی که برای آن حدود ۱۰ به توان ۷ سال حداقل زمان لازم است برای پاسخ به این اشکال بیان می شود که کوتوله سفید حدود ۱۰ میلیون سال قبل از غول سرخ به وجود آمده است و این زمان برای خنک شدن و خروج مواد کافی بوده است، و در مورد عدم وجود بقایای لایه هم می توان گفت که امکان دارد ستاره هم دم غول که هم اکنون پرفروغ ترین است می توانسته از نقطه لاگرانژی بین دو ستاره پوسته حاصله را ببلعد و به جرم خود اضافه کند، پس بدین صورت در ادامه فرایند تحول ستاره

همدم نقش ایفا کند. و این فرایند می تواند در هنگام وقوع حرکت های وضعی (۸۰ سال یکبار) انجام شود.

با این تفاسیر پس ستاره شعرای یمانی یک ستاره دوتایی بوده است ، که از دو همدم تشکیل شده که به دور مرکز جرم خود در حال گردش بوده اند ، البته یکی از همدم ها ستاره ای جوان و کم فروغ که در رشته اصلی قرار داشته و دوره های تحولی خود را طی می کرده است و دیگری ستاره ای هم جرم خورشید و پیر که سوخت هسته ای خود را به پایان رسیده و در خود رمبیده است، و پوسته آن متورم شده و حدروچ خود را پر کرده است و ممکن است که پوسته دوباره سرد شده و متراکم شده و دوباره با نزدیک شدن به ستاره مرکزی گرم شده و دوباره منبسط شده باشد و این روند بار ها تکرار شده باشد و منجر بدان شده باشد که ما در ظاهر یک ستاره تپنده را ببینیم که در حال کم و زیاد شدن نورش می شده است و در زمانی در اثر انبساط و پرکردن حد روچ ستاره همدم از فرصت استفاده کرده و از نقطه لاگرانژی شروع به بلعیدن پوسته ستاره کرده باشد، در این فرایند ستاره فقط هسته اش باقی مانده که یک کوتوله سفید است و ستاره هم دم با افزایش جرمی که داشته دوره تحولی خود در رشته اصلی

پژوهشی درباره ستاره شعرای یمانی

را با دما و انرژی بیشتری سپری کرده و پرفروغ تر از ستاره  
قبل از این شده باشد.

## ستاره FG سهم

### شاهدی بر نظریه تحولی ستاره شعرای یمانی

با مطالعه روی ستاره شعرای یمانی و احتمال تغییر رنگ آن در مدت زمانی کوتاه این سوال را به وجود می آورد که ما بر روی شعرای یمانی بر حسب حدس و گمان صحبت می کنیم و آیا آنچه زیچ نویسان دوران باستان چیزی که ثبت کرده است درست بوده یا نه ، و یا اینکه منظور آنها چیز دیگری بوده یا همان چه که ما مد نظر داریم، خوب مطلوب است که ما ستاره ای دیگر بیابیم که در دوران خودمان رصد شده باشد و خصوصیات تقریباً شبیه ستاره شعرای یمانی داشته باشد، آیا چنین ستاره ای رد یابی و رصد شده است؟

بله ستاره ای به نام FG سهم تحول سریع در چند دهه گذشته داشته است ، در چهل سال گذشته این ستاره از رده طیفی آبی به زرد تغییر رنگ داده است.

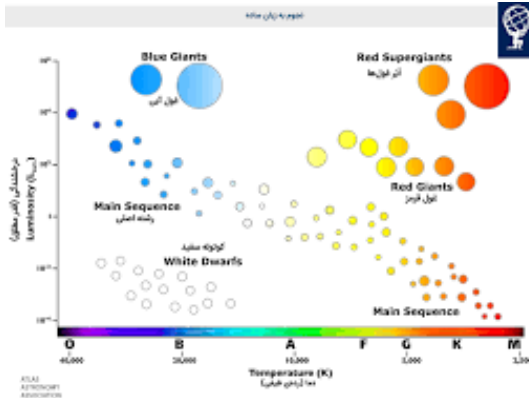
FG سهم ، نام سهم از صورت فلکی که در آن قرار گرفته اقتباس شده است. صورت فلکی سهم از جمله صور فلکی تابستانه است که در تابستان در کنار رد راه شیری در بین دو

ستاره درخشان تابستان یعنی نسر طائر و نسر واقع قابل رصد می باشد. ستاره FG سهم ستاره ای است که حدود ۸۰۰۰ سال نوری تا خورشید فاصله دارد .

استفاده از حروف بزرگ انگلیسی برای معرفی آن هم حاکی از متغییر بودن این ستاره می باشد.

این ستاره در سال ۱۳۲۲/۱۹۴۳ کشف شد در ابتدای کشف این ستاره در رده ستارگان متغییر نامگذاری شد و از تغییر رنگ آن مطلع نبودند، تغییر رنگ در یک ستاره بسیار فاکتور مهم و بنیادینی است چرا که از آنجا که ستارگان در عرف فیزیک به عنوان یک جسم سیاه معرفی می شوند یعنی اجرامی که تمام طیف ها را ساطع کرده و تمام طیف ها را جذب می کنند لذا دما در این گونه از اجرام حاکی از دمای آنها و بالطبع همان طور که در فصل پیش گفتیم حاکی از سن و رده ستاره می باشد به عنوان مثال ستاره شناسان در طبقه بندی ستارگان ستارگان را از لحاظ رنگ و دما به چند گروه به صورت  $M, K, G, F, A, B, O$  تقسیم بندی کرده اند ، در این تقسیم بندی رنگ های  $O, B$  آبی، رده  $A$  سفید، رده  $G$  زرد، رده  $K$  نارنجی، و سرانجام رده  $M$  که از همه سرد تر است

قرمز می باشد در این تقسیم بندی خورشید با دمای ۶۰۰۰ درجه در رده G قرار دارد.



ستاره FG سهمی در هنگام کشف در رده طیفی B آبی و در سال ۱۳۴۰ در رده طیفی A سفید قرار گرفت، و تا پایان همان دهه به رده طیفی زرد- سفید رسید.

در اوایل دهه ۵۰ با سرد شدن مداوم در رده طیفی G زرد قرار گرفت. و تا حال حاضر هم فعلا در همین رده طیفی G قرار دارد، یعنی همان رده ای که خورشید قرار دارد.

FG سهم، این ستاره به دلیل انبساط تغییر دما می دهد در زمانی که کشف شد حدود ۱۰ برابر خورشید و امروزه به بیش از ۶۰ برابر خورشید رسیده است، و اگر چنانچه در مرکز منظومه شمسی قرار بگیرد، تا مدار عطارد را در خود فرو خواهد برد.

دلایلی که برای اثبات انبساط این ستاره ذکر می کنند این است که اولاً این ستاره با توجه به اینکه در حال سرد شدن است ولی درخشندگی آن تغییری نمی کند، از آنجا که طبق ایده استفان درخشندگی یک ستاره به دو متغیر وابسته است یکی اندازه و قطر ستاره و دیگری به دمای آن از آنجا که دما در حال کاهش است پس لاجرم برای جبران درخشندگی می بایست با همان تناسب اندازه ستاره بزرگ شود. و ثانیاً ستاره چون در رسته ستارگان تپنده است، تغییری در این تپندگی مشهود است، تپش این ستاره در زمان کشف در حدود ۱۵ روز یکبار بوده است ولی تپش آن امروزه به بازه ۱۰۰ روز رسیده است و این امکان ندارد مگر اینکه این ستاره انبساط پیدا کرده، به ابر غولی تبدیل شده باشد.

با چنین رفتاری در ستاره FG سهم، این استنباط می شود که این ستاره قبل از کشف داغتر و کوچکتر از آن زمان بوده و



حتما در رده طیفی O و در زمره ستاره گان کوچک محسوب می شده است و طی همین صد سال اخیر تحولی از این رده طیفی یعنی O به سوی رده طیفی G داشته است.

راز این تغییر و تحول را می بایست در کجا جستجو کرد، در سال ۱۳۳۴ کارل هنیز از رصد خانه مونت ویلسون در کالیفرنیا یک سحابی سیاره نما در اطراف FG سهم کشف کرد،

این کشف حاکی از این بود که این ستاره مراحل آخر زندگی خود را طی می کند ، این سحابی سیاره نما در اصل حاکی از این است که پوسته این ستاره متلاشی شده است و قسمتی از آن در این منطقه قرار گرفته است ولی ستاره مرکزی این قدرت را نداشته است که این سحابی را به درخشش وادار کند که چون سحابی چشم ماهی در صورت فلکی شلیاق بدرخشد

به هر حال نکته شایان توجه این است که این گونه ستارگان در پایان عمر با وجود تشکیل سحابی سیاره نما باز از فعالیت باز نایستاده اند و بعد از اینکه مدتی شروع به انبساط می کنند دو باره در اثر گرانش ستاره و سرد شدن آن ، شروع به رمبش کرده و مواد را به سوی خود جذب می کنند و با این فرایند دوباره شروع به گرم شدن کرده و دوباره دچار انبساط می

شوند و این روند ادامه دار است تا زمانی که کل پوسته در فضای میان ستاره ای از بین رفته و پراکنده شود.

ستاره شناسان در ستارگانی مثل ستاره FG سهم به این نتیجه رسیده اند که دمای آنها از ۵۰۰۰ پایین تر نمی آید بدین لحاظ این ستاره فعلا به حالت پایداری رسیده است و البته امکان دارد که طی چند ده سال آینده روند انقباضی خود را شروع کند و دمای خود را افزایش و از دوباره به سوی رده O حرکت کند.

پس این ستاره FG سهمی شاهدهی زنده بر مدعای تحولی ستاره شعرای یمانی می تواند باشد و می شود گفت که معمای تغییر رنگ این ستاره بی بدیل نبوده و در ستارگان دیگر هم قابل رویت می باشد.

آنچه که در ادامه باید بدان پردازیم این است که در جریانی فرایند تحولی در ستاره شعرای یمانی فاکتوری وجود دارد که در ستاره FG سهم وجود ندارد و آن فاکتور دوتایی بودن ستاره شعرای یمانی است که به آن می پردازیم.

## ماجرای کشف همدم ستاره شعری یمانی: ۱۹

در روزگار لوویه و فلاماریون ، لوویه به عنوان اختر فیزیکدانی محاسبه گر توانسته بود با بررسی مدار اورانوس و زحل و وجود اختلالاتی دروضعیت مداری آنها به این نتیجه برسد که احتمالاً سیاره ای که بعدها نپتون نام گرفت در این اختلال در گیر باشد که بنا به محاسبات وی رصدگران توانستند چند ماه بعد این سیاره را در همان جایی که لوویه پیش بینی کرده بود رصد کنند این کشف که شکوه قوانین فیزیک کلاسیک و دقت و نبوغ لوویه را نشان می داد منجر بدان شد که در آن روزگار که عهد ویکتوریا بود لوویه به عنوان یک ستاره شناس نابغه شناخته شود ، هر چند سایر پیش بینی های وی که مثلاً در مورد اختلا در زمینه مدار حرکتی عطارد بود و منجر به پیش بینی سیاره ای دیگر بین خورشید و عطارد بود درست از کار در نیامو بعد ها با نظریه های انیشتین بدان پاسخ داده شد. درهمان روزگار طبق یادداشت هایی که از بسل بجای مانده بود و اختلال در حرکت های دو ستاره شعری یمانی و شامی از آن یاد می شد بسل معتقد بود که باید این دو ستاره دوتایی باشند و همدم ستاره شعری یمانی با دوره تناوب ۵۰

---

<sup>۱۹</sup> جی هالبرگ/شادی حامدی آزاد/ feb 2008/ sky and telescope.

سال به گرد ستاره در حال گردش باشد ولی با ابزار های اپتیکی آن زمان چیزی رویت نشده بود، لئوویه هم این نظر را داشت شاید سیاره ای فراخورشیدی عامل این اختلال شده باشد.

به هر حال منجمان علی رغم تلاش خود موفق به کشف و رصد همدم احتمالی ستاره شعری نشده بودند، تا آنکه در آمریکا خانواده ای صنعت گر به به صنعت گری جدید ساخت تلسکوپ روی آورده بودند به نام کلارک در حال ساخت و تولد انواع تلسکوپ ها و بهینه سازی استفاده از آن بودند، در طی امتحان یکی از تلسکوپ های مدرن و جدید خود با ستاره شعی یمانی که پرنور ترین ستاره آسمان بود متوجه وجود همدمی به همراه این ستاره شدند این ، رصد اتفاقی و کشف این همدم بلا فاصله در جهان مخابره شد، لئوویه که مدتی بود مسوولیت رصد خانه فلاماریون را برعهده گرفته بود و تلسکوپی ساخته فوکو را جایگزین تلسکوپ قبلی کرده بود ، چهار روز بعد از کشف کلارک ها در رصد خانه با تلسکوپ جدید ، این همدم را مشاهده کرد و رصد کلارک های صنعت گر توسط یک ستاره شناس به نام تایید شد و منجر بدان شد که جایزه سلطنتی علمی فرانسه به کلارک ها به دلیل

بهترین رصد قرن داده شود و به این ترتیب بود که همدم ستاره شعری یمانی کشف شد.

ستارگان دوتایی ستارگانی هستند ، که به صورت ظاهری یا واقعی از لحاظ دیداری یا فیزیکی کنار هم قرار گرفته اند ، عده ای از آنها فقط به دلیل در راستای دید قرار گرفتن در کنار هم دیده می شوند مثل سها در صورت فلکی دب اکبر که یک دوتایی دیداری است.

و البته عده ای از آنها هم به طور واقعی و فیزیکی در کنار هم قرار گرفته اند که به ستارگان دوتایی واقعی معروف هستند که البته انواع و اقسامی دارند در پاره ای از این دوتایی ها هر دو ستاره در یک رده طیفی قرار دارند و قابل رصد و مشاهده هستند که در این نوع هم نوعی از آنها از نوع گرفتی است که یک ستاره در جلوی ستاره قرار می گیرد نور ستاره پایه را کم و زیاد می کند و منحنی های نوری ویژه ای به وجود می آورد که با بررسی این منحنی های نوری می توان به مسایلی چون جرم ستارگان دوره تناوب آنها فاصله آنها از یکدیگر را به دست آورد.

عده ای از این دوتایی ها به گونه ای هستند که یکی از این ستارگان در یک رده و دیگری در رده طیفی دیگر یا یکی در

رشته اصلی و دیگر در رشته دیگر قرار دارد مثلا یک ستاره نوترونی و یک ستاره مثل خورشید یا یک کوتوله سفید و یک ستاره در رشته اصلی و یا یک غول سرخ و یک ستاره در رشته اصلی و ممکن است هر دو ستاره سیاه چاله باشند یکی ستاره نوترونی دیگری سیاه چاله و ....

در بین ستارگان دوتایی ستاره شعری یمانی از جمله ستارگان دوتایی محسوب می شود که ستاره پایه فعلا در رشته اصلی و رده طیفی A قرار داشته و ستاره همدم یک کوتوله سفید محسوب می شود.

### نتیجه:

آنچه مسلم است در عصر نزول قرآن تحولاتی در روند تکوین ستاره شعرای یمانی در جریان بوده که این مساله در مقایسه آراء منجمان متقدم و متاخر به دست می آید.

واین مرحله به احتمال قریب به یقین مورد توجه مردم آن روزگار بوده و در آیات وحی هم بدان اشاره شده است برای بررسی این موضوع باز می گردیم به تفسیر سوره نجم ، در این سوره در آیه ای شریفه اشاره به شعرای یمانی شده است که انه رب الشعری و در اول سوره به ستاره ای قسم یاد می شود که کم فروغ می شود و در نور دیگر ستاره ای محو می شود، و در سوره دیگر قرآن در سوره طارق به ستاره ای درخشان و ثاقب قسم یاد می شود که نوسان می کند

شاید این آیات اشاره به معمایی باشد که درباره شعرای یمانی در آن زمان در حال اتفاق بوده است ، اول ستاره شعرای یمانی در بازه ای که نزول قرآن کریم در این بازه بوده است دچار تحولی بنیادین شده و رنگ آن از قرمزشدید به رنگ سفید شدید تحول پیدا کرده است، در این بازه زمانی و در این تحولات دوره های نوسانی را پشت سر گذاشته و در گزارشات رصدی از ستاره شناسان کهن اشاره به کم فروغ شدن و

پرفروغ شدن آن شده است، گزارشات قرن ششم میلادی که پیشتر آمد این مساله را تایید می کند، انقلابی در ستاره شعری یمانی در حال جریان بوده و این در همین دوره نزول قرآن اتفاق افتاده است، که کوتاه بودن دوره در یک پدیده نجومی ستاره شناسان را سر در گم کرده است، تحولاتی در آسمان در ستاره ای معروف که پرستش می شده است، و در شب های منطقه حجاز مورد توجه بوده است.

در سوره به اسم نجم ، اشاره به یک ستاره خاص است ، والنجم اذا هوی

هوی: هوی (بضم ها و فتح آن) فرود آمدن «هوی الشیء هویا و هویا: سقط من علوّ الی اسفل» راغب به ضم اول: فرود آمدن و به فتح آن بالا رفتن گفته است

در مفردات راغب هوی به دومعنی آمده است هم به افول نور ستاره می گویند و هم به پرنور شدن ستاره گفته می شود به این لحاظ مترجمین و مفسرین عده ای به معنی افول نور ستاره گرفته اند و عده ای به معنای پرنور شدن و طلوع ستاره گرفته اند ، اما کدام ستاره در خود سوره به ستاره اشاره می کند انه رب الشعری اوست پروردگار و متحول کننده ستاره شعری یمانی، به نظر این همان ستاره طارق یعنی ستاره



کوبنده یا طپنده باشد و ما ادراک مالطارق و تو چه می دانی که این ستاره طپنده چه ویژه گی هایی دارد و کدامین ستاره است، آن همان نجم ثاقب و درخشنده است که شب ها آن را ملاحظه می کنید

### النجم الثاقب

«ثَقْبٌ»؛ یعنی، دریدگی کم عمق (مصباح) و چون نور ستاره نفوذ می کند، آن را «ثاقب» گویند. (مقایس اللغة) استفهام از شناخت «طارق» - در آیه قبل - و توصیف آن به «نجم ثاقب» - در این آیه - بیانگر آن است ستاره ای خاص مورد نظر است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ - وَمَا أَدْرَاكَ مَا  
الطَّارِقُ - النَّجْمُ الثَّاقِبُ

«نجم ثاقب»؛ یعنی، ستاره ای که جایگاه آن رفیع تر از دیگر ستارگان است (قاموس).

طارق: طرُق در لغت به معنی کوبیدن است مانند کوبیدن آهن و در زدن «طرقة طرقت»: ضربه بالمطرقة - طرقت الباب: قرعه» و نیز به معنی آمدن در شب باشد گویند: «طرقت القوم طرقتا: اتاهم لیلًا» این شاید بدان علت است که چنین شخصی

درها را می‌زند، و به راه طریق گویند که راه رو آن را با قدم می‌زند مراد از طارق، ستاره است به علت ظاهر شدن در شب. به هر حال می‌توان عصر ظهور اسلام را که روزگار انهدام اصنام شرک و بت پرستی و جماد پرستی می‌باشد، این تحول را هم به سایر تحولات اضافه کرد در روایات منقول است در عصر ظهور اسلام کنگره های کاخ کسری فرو ریخت و یا آتشکده آذر گشسب خاموش شد و یا بقایای دریاچه ساوه که پرستیده می‌شد خشک شد.

می‌توان این را هم اضافه کرد که ستاره شعرای یمانی هم که پرستش می‌شد تحول پیدا کرد و در یک فرآیندی بین دو ستاره دوتایی نور یکی از هم دم های ستاره ای که بسیار پرفروغ و قرمز رنگ بود در هم دم دیگر محو شد و هم دم دیگر در که در پرتو هم دم اولی زمانی محو بود تابان شد. گویی ستاره ای در دل ستاره دیگر محو شد والنجم اذا هوی قسم به ستاره ای که محو شد .

گویی این ستاره همان شعرای یمانی قدیم بود که پرستش می‌شد و جایگاه خود را به ستاره دیگر داد و در پرتو آن محو شد این فرایند در مدت زمانی کوتاه اتفاق افتاد و شاید در این

پژوهشی درباره ستاره شعرای یمانی

تحول طپش هایی در جایگاه ستاره مشهود بوده باشد، و  
طارقی مشهود در نجمی ثاقب قابل دیدن بوده باشد.

شهرری- تابستان ۱۴۰۲

پژوهشی درباره ستاره شعرای یمانی

پژوهشی درباره ستاره شعرای یمانی

پژوهشی درباره ستاره شعرای یمانی

پژوهشی درباره ستاره شعرای یمانی